

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شیخ فضل الله نوری شهید اسلام فقاہتی



تزویر پناه بردند و سرانجام با تکیه بر تبلیغات گمراه کننده که همواره یکی از حربهای این نوع مزدوران است توانستند چوئی بوجود بیاورند که به آنها امکان بدهد شیخ فضل الله نوری را ذبح شرعی کنند. مردم ایران بخصوص مردم تهران پس از شهادت شیخ و رسیدن روشنفکران و آریابانشان به اهداف شومی که داشتند منوجه خیانتی که به آنها شده بود گردیدند ولی دیگر دیر شده بود. دیگر شیخ شهید در میانشان نبود تا پرده از خیانتهای روشنفکر نمایان مستترنگ بردارد و خوابهای استعمارگران را آشفته نماید. شیخ دیگر در میان مردم نبود ولی تجربهای که از شهادت مظلومانه او باقی مانده بود توانست سینه به سینه به نسل حاضر منتقل شود و در انقلاب اسلامی بکار آید. نسل امروز می تواند با مقایسه ای گذرا میان روشنفکر نمایان آن زمان با افرادی چون بنی صدر و قسطنطین زاده و هممالگی های لیبرال و ملی گرایان در این زمان بروشنی دریابد که تجربه شهادت مظلومانه شیخ فضل الله نوری و پاک خون این مجتهد عادل مدبر در این مرحله از انقلاب اسلامی نقش خود را ایفا کرد و این انقلاب را از جنگال زانو صفتانی که تمام سلولهای مغزشان از فرمولهای میراث خواری پر شده و کاری جز مزدوری برای آریابان استعمارگر خود از آنها برنماید نجات داد. شهادت عجبی که میان شهادت مظلومانه شیخ فضل الله نوری و شهید ملوم آیه الله بهشتی و دیگر شهیدان انقلاب سوم وجود دارد تاریخ را به حیرت واداشته است.

نکته بسیار جالب اینست که حکومت منحوس پهلوی هرگز حاضر نبود اجازه دهد تاریخ صحیح زندگی و ماجرای شهادت شیخ فضل الله نوری نوشته شود زیرا در آنصورت نامشروع بودن مشروطه ای که تاج شاهی پهلویها بر آن تکیه داشت زیر سؤال قرار میگرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز گروههای وابسته از جمله منافقین تا آنجا که ممکن بود مطالبی علیه شیخ شهید نوشتند و کوشیدند تا چهره او را گریه جلوه دهند. به همین دلیل بود که باراست قامتان جاودانه ای چون شیخ شهید در برابر منصرفین ایستادگی میگردند و نمیگذارند انقلاب اسلامی به انحراف کشانده شود آنچه کینه تیزی کردند و سرانجام آنها را به شهادت رساندند. این شباهت نیز تاریخ را به حیرت واداشته است. رژیم پهلوی هستند ولی وقتی تاریخ می نویسد دقیقاً همان خطی را می روند که پهلویها رفتند.

بهر حال، هرگز خورشید حقیقت در پس ابرها نمیاند و همانگونه که دیدیم اگر شیخ شهید در حیات خود تحقق اهداف خود را به چشم ندید، اکنون فرزندان او می بینند که خون او به کمر نشسته و مشروطه ای که خواسته او بود تحقق یافته است. امید آنکه خدا به مسلمانان توفیق دهد این میراث گرانبهارا با هوشیاری پاسداری نمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم از عشق پرسیدند بر که نازی؟ گفت برعاشق، از شعر پرسیدند افتخارت کیست؟ گفت شاعر، از مسلخ سؤال کردند بر که می بایی گفت برشاهد، از راه پرسیدند که را داری؟ گفت راهبان از دار پرسیدند نشانت کیست؟ گفت حلاج، شریعت را سؤال کردند حافظ کیست؟ گفت عالم، شب را پرسیدند پایان تو برجیست؟ گفت بر فجر، چهل را سؤال کردند دشمنت کیست؟ گفت علم، علم را پرسیدند نشانت چیست گفت عالم پرسیدند گواہت چیست؟ گفت تاریخ، تاریخ را پرسیدند عالم گفت آری! عشق بازی بر مسلخ، فجر در دل سیاه شب، راهبان در راه، درهم شکننده ظلمت چهل، شهید همه اعصار، مبارزه خستگی ناپذیر ادوار... آنقدر گفت وگفت که بر این همه تاریخ شد.

آری اینک باز در تاریخیم و سخن از عالم است عالمی آگاه و بیدار که حافظ شریعت بود و راهبان طریقت حق، در جنبش و قیام مردم حق را گفت و مسلخ گزید و آه سازش و ممانسات بردل ناحق گذارد! هرچه ناحق در جذبش بیشتر کوشید کمتر توفیق یافت هرچه او را به زندگی و زیورهایش خواند هرچه از مقامات دنیوی برایش گفت هرچه از زور سخن گفت نتیجه نگرفت و در آخر که کاملاً از او مایوس شد و دریافت که او را با ناحق نه تنها سر ممانسات نیست بلکه ناتوانی در جانش باشد از ستیز دست بردار نخواهد بود، بر خصلت دبیریناش مسلخی ساخت تا با خاموشی نور حق در ظلمت سیاه شب، حکومت ظلم، حکومت اجنبی پرسشها حکومت سردار سپهها تکوین وقوام یابد. به این ترتیب او را در ۱۱ مرداد سال ۱۲۸۸ در حالیکه چون کوهی استوار، بی آنکه اندکی خود را ببازد یا رنگ از چهره عوض کند بسان همه سلافس مسلخ را براسارت و زندگ...

ذلت بار ترجیح داد و راه همه عشاق حق جو پیشه کرد و از سرسرای باقی به دیوار فانی شتافت. قوت و استقامت و صلابت او به هنگام شهادت تا بدانجا بود که یکی از دشمنانش می نویسد «چون به پای دار رسید خود را نباخت و رشته خویشتن داری از دست نداد و با خونسردی با مردم سخنان گفت». و چو زیبا شاعری بحر بی عظمت شهادتش را باز گوی کند: خنقوک لا خنقا علیک و انما خنقوک کیمار نحنقوا التهللای تراخه کردند و نه برای اینکه خفه کنند. ترا خفه کردند بر اینکه «لا اله الا الله» را خفه کرده باشند

اکنون در هفتاد و پنجمین سالگرد شهادت عالم پاک باخته و روحانی عظیم الشان آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری بر آنیم تا زوایای زندگی او که مضروب فرنگی و فرنگی مآبان بود، او که نخستین شهید شورای اسلامی بود او که پاسدار اسلام اصیل فقاہتی بود را باز گو کنیم.

بیشک مدتها طول خواهد کشید که قدر و عظمت شهید نوری که مورخین مغرض و حکام وابسته به اجنسی ممانع از نشر حقایق زندگی و مبارزات وی بوده اند، آشکار گردد. اینک باید هر مسلمان آگاه و مستولی بسهم خود بکوشد. تا بر همگان عظمت حرکت شهید شیخ فضل الله نوری که خود نهضتی بود در راستای نهضت و انقلاب اسلامی حاضر نمایانده شود. شاید در تاریخ صد ساله اخیر هیچکس مانند شیخ فضل الله نوری مورد ظلم واقع

نشده باشد. او مظلومی بود که مورد ظلم و غضب اکثریت مورخین معاصر واقع شده است. دامنه تحریفات صورت پذیرفته نیز در مورد شخصیت او بی اندازه زیاد است. چه خوب کرد، آن پیردانا در آخرین لحظات عمر و درست لحظاتی پیش از عروج به دیار باقی که فرمود تا خادم باوفایش در انتظار عموم مهرش این تنها وسیله سند سازی را از بین ببرد و الا معلوم نبود که تاکنون چها با شخصیت او کرده بودند!

برغم همه ناجوانمردیهای که مورخین در مورد او روا داشتند و با وجود آلودگی تاریخ به بغض و غرض ریزیهای شخصی، شخصیت شهید آنقدر منور بوده که هر چه در بیراهه های عناد پیچیده شد باز تشمع سیاق و راهش نمودار گردیده و راهگشای رهجویان است.

زنده یاد شیخ فضل الله نوری بسال ۱۲۵۸ یا ۱۲۸۵۹ هجری قمری تولد یافت. پس از تحصیل مقدمات، عزم تکمیل مراتب علمی نموده و به نجف اشرف رهسپار گردید. در نجف در محضر اساتیدی همچون شیخ راضی و آیت الله میرزای محمد حسن شیرازی قهرمان مبارز با انحصار تنباکو کسب فیض نمود. وی از شاگردان طراز اول میرزای شیرازی بود، سالها در درس میرزای شیرازی شرکت کرده و تقریرات درسی او را به

باشند. و او در واقعه بعنوان کانال ارتباطی و اطلاعاتی مورد وثوق میرزای شیراز مرجع بزرگ شیعه به ایران مراجعت و در تهران سکونت کرده باشد. اما آنچه که در این میان مسلم است از موقع ورود به ایران ارتباط نزدیک و مستمر او از ایران با میرزای شیرازی است. نقش او در جنبش تنباکو و جریانات مربوط به این نهضت بیانگر این نزدیکی است. شیخ فضل الله در تهران بزودی

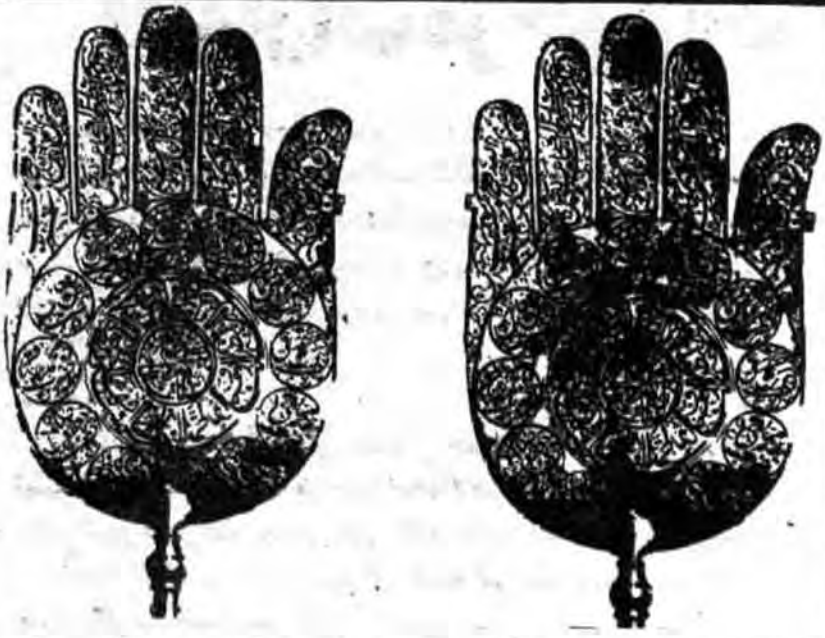


تحریر آورد. ارتباط شیخ با میرزای شیرازی این مرجع بزرگ شیعیان بقدری قوی بوده که معروف است. وقتی از میرزا سؤال میشود «اجازه می فرمائید به عنوان ارجاع احتجاجات فتوی به «غیر»، به «شیخ» رجوع کنیم، فرموده بوده است میان من و شیخ فضل الله «غیریتی» نیست، ایشان خود من و نفس من است». شیخ فضل الله نوری مدتی بعد از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و جریانات مربوط به قرارداد، رویتر عازم ایران گردید می گویند در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران بوده است. شاید بتوان علت اصلی عزیمت او را به تهران آشفتنی آرزو اوضاع ایران و مقابله با خطر روزافزون وابستگی کشور به اجنبی دانست شاید آنگونه که پارامی گفتند میرزای شیرازی برای کسب اطلاع دقیق از اوضاع نابسامان کشور او را به ایران فرستاده

از علمای بزرگ پایتخت گردید، و شیخ شهید نوری را از اکابر مجتهدترین و فقهای امامیه و بزرگترین رهبر مذهبی پایتخت که فضل و دانش، از اطراف و جوانبش موج میزد و بر لابلای سخنان و سطور نگارشاتش می ریخت (علامه امین و شیخ مرتضی انصاری)



بی گمان مهمترین عامل در رشد و شناخته گردیدن شخصیت شیخ فضل الله علاوه بر معلومات و تبصر او در علوم دینی، پایه ارتباط و اتصال او به میرزای شیرازی دانست. شیخ فضل الله در تهران پس از بررسی اوضاع و احوال ایران مسائلی که بیشتر آنها ناشی از شیوع طرز تفکر فرنگی و ورود مصنوعات فرنگی به جامعه مسلمین میشد، در رساله های حاوی شصت مسئله گزارش گونه تدوین و برای گرفتن فتوای نزد



گزیده‌هایی درباره شیخ

این مطلب را «آقای حاج شیخ حسین لنکرانی» (که حیات شیخ شهید را درک کرده و در این زمینه، خاطره‌هایی بسیار شگفت و عبرت‌انگیز و شنیدنی دارد؛ میرزا آن هنگام که شیخ را از عراق به ایران میفرستاده، در مقابل تب و تاب شیخ که فراق محبوب و مرادش: «میرزا» را تحمل نمی‌توانسته، قریب به این مضامین به او فرموده بوده است که:

حاج شیخ! من تو را برای کارهای بزرگتری در اینجا لازم دارم، اما چکنم که ایران در زیر چکمه‌های استعمار خارجی و در هجوم زمستانی گرگان و روبهان بیگانه و خودی سخت به خطر افتاده، و جز تو کسی را ندارم که به ایران بفرستم.

میزان نفوذ فوق‌العاده شیخ در میان توده‌های مردم و جامعه روحانیت را میتوان در دو تلگراف زیر (که جزء اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان در صدر مشروطه بوده و میان دو تن محرمانه وزارت خارجه انگلستان در صدر مشروطه بوده و میان دو تن از صاحب منصبان سیاسی وقت انگلستان با وزیر خارجه وقت انگلیس ردوبدل شده است) به روشنی و وضوح دید.

(این دو تلگراف، البته، علاوه بر میزان «نفوذ اجتماعی» شیخ، روشنگر «موضع سازش ناپذیرانه» و باصطلاح «زهر آگین» شیخ در قبال توطئه‌های مزورانه استعمار روس و انگلیس نیز هست.

.... باید توصیه کنیم شیخ فضل‌الله را از تهران خارج نمایند زیرا گرچه او مقام رسمی ندارد ولی نفوذ بسیار زهر آگینی دارد.»

از تلگراف «سرجورج بارکلی» به «سرادوارگری» وزیر خارجه وقت انگلیس، در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۰۹

«در مورد شیخ فضل‌الله، باید به این نکته توجه داشت که این مجتهد نه تنها در محافل محافظه‌کار بلکه در محافل میانه‌رو نفوذ زیادی دارد و جلب همکاری او برای موفقیت اصلاحات طرح‌ریزی شده اجتناب ناپذیر است، هر نوع اقدامی که دو دولت مقتدر (یعنی روس و انگلیس) علیه شیخ بعمل آورند ممکن است نارضایتی توده‌ها مردم را مخصوصاً در تهران که شیخ دارای پیروان زیادی در میان طلاب یا محصلین مدارس مذهبی است برانگیزد.

بنابراین دولت امپراطوری عقیده دارد با توجه به این حقیقت که شیخ هیچگونه مقام رسمی ندارد که بتوان او را از داشتن آن مقام محروم نمود، عاقلانه خواهد بود که به شخص شیخ فضل‌الله کاری نداشته باشند.»

«ارتباط شیخ شهید با استاد بزرگوارش «میرزا»، آنچنان «صمیمی» و «مستحکم» بوده که گفته‌اند: مرحوم میرزا، او را به منزله نفس خویش می‌شمارده و نیز معروف است که: میرزا، وقتی در پاسخ به این سؤال که آیا اجازه میفرمائید به عنوان ارجاع احتیاطات فتوی به «غیر»، به «شیخ» رجوع کنیم؟ فرموده بوده است میان من و شیخ فضل‌الله، «غیریتی» نیست، ایشان «خود» من و «نفس» من است.

وروحانیت در طرفی و ناصرالدین شاه و کمپانی رژی در طرف دیگر بالا گرفت و هر روز شدت بیشتری یافت.

«اولیا دولت عرصه را بر خود تنگ دیدند لاجرم به ناچار، این دستگاه مناقشه در صحت صدور حکم را در میان کشیدند علماء میر در مقابل برای تأیید و تقویت دعوی خودشان که مدعی صحت سبست و صدور حکم بودند، صورت تلگراف نامه نخستین حضرت حجة الاسلام (مقیصود میررای شیرازی است) که خطاب به شاه نوشته و ظاهراً حسب محرمانه داشته است. را ابرار داشته و علانیه در مجلس خواندند. نایب‌السلطنه پرسیدند این برد کی بوده و از کجا بوده است؟ حساب شریعتمدار آق شیخ فضل‌الله نوری گفتند برد من بوده و از من رأی فرستاده‌اند» (رجوع کنید به: قرارداد رژی یا تاریخ انحصار تنباکو) از این پس مبارزه هر روز عمق بیشتری یافت جنبش تحریم تنباکو حتی تا حرمسرای شاه نیز وسعت یافت. و همه مردم یک پارچه به جنبش برخاستند. اما هر روز بر فشار

فزاینده مردم اضافه‌تر می‌گردید. تا اینکه امین السلطان به دستور کمپانی رژی که حال دیگر همه کار مملکت بود دستور تبعید عالم بزرگ پایتخت میرزا حسن آشتیانی را صادر کرد در اینجا بود که مردم به یکباره می‌شورند و قیام میکنند و برمیخیزند و با شورش خود مانع از اجرای حکم میگرددند و در نهایت نیر ناصرالدین شاه را ناچار به لغو قرار داد می‌سازند.

در سراسر قیام باز شیخ فضل‌الله نوری را موثر و حاضر در صحنه مبارزات مردم می‌بینیم می‌پوسند: «اول کسیکه از علماء در آن روز استبداد ناصرالدین شاه به تبعیدی میرزای آشتیانی در جریان بهشت تنباکو که به قیام معتزخانه مزدوم تهران و کشتار آنان منسجم شد» به مسرول میررای آشتیانی وارد شد و هم‌صدا با ایشان گردید آقای حاج شیخ فضل‌الله مجتهد نوری بود.»

پس سه روز قیام مردم به پیروزی میرسد و وعده داده میشود که قرارداد تنباکو لغو شود و بالاخره هم در ۱۸ شوال ۱۳۰۹ ناصرالدین شاه ناچار میشود با پرداخت پانصد هزار لیره بعنوان خسارت قرارداد را لغو نموده و در مقابل فتوی میررای شیرازی و جنبش مردم تسلیم گردد.

اما مبارزات شیخ فضل‌الله در جنبش تنباکو خلاصه نمیشود بلکه باید مبارزات و روشگریهای شیخ فضل‌الله در جریان جنبش تنباکو را تنها مقدمه مبارزات او برای پاسداری از حریم اسلام فقاهتی بشمار آورد. باید مبارزه شیخ فضل‌الله نوری را در حفاظت و حراست از حریم شرع مقدس به دو مرحله تقسیم نمود.

اول- مبارزه در مقابل استبداد و سرسپردگی شاهان قاچار که جریان تنباکو و ماجرای بست‌نشینی برای استقرار مشروطیت نمونه‌های بارز مبارزات او در زمینه می‌باشد. دوم نقش او در جریان مشروطیت در مقابله با طرز تفکری که می‌کوشید اسلامی را که پس از

استعمارگران دیگر، بی‌اغراق باید گفت آنچه را که بعدها مجر به وقوع بهشت تنباکو گردید ریشه در سؤال جوابهای شیخ فضل‌الله و میررای شیرازی دارد و بیدار دلی و هوش و فراست سرشار شیخ فضل‌الله در این میانه نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. چرا که از پیش از انعقاد امتیاز تنباکو این شیخ فضل‌الله بود که مبارزه با آن برخاست. ورمیبه جنبش رامهیا ساخته است. در جریان جنبش میر او بعنوان سیم ارتباطی میررای شیرازی محسوب می‌گردید پس از بارگشت ناصرالدینشاه از سفر فرنگ در آغاز سال ۱۳۰۸ کار کمپانی تنباکو آغاز گردیده و همگام جنبش مبارزه علیه انحصار تنباکو در شهرهای مختلف پا گرفت.

بالا گرفت. و این مسئله مهاجر و تبعید بعضی از علماء را سبب

می‌کشد. در این مسافرت انگلیسها با پرداخت مقداری رشوه به شاه و همچنین اغوای مشاورین و بردیکانشان با تقسیم مبالغی ناچیز پول قرارداد امتیاز انحصار تنباکو را به امضاء شاه می‌رساندند. به این ترتیب انگلیسها بعد از ناکامی در جریان رویت عزم جزم می‌کنند از این طریق ایران را بر مستعمرات و متصرفات خود بیافزایند. نقشه وحتشناکی کشیده بودند از سوئی قرار بود ایران را به یک کشور تک محصولی مبدل کنند و از سوئی دیگر با سرگرم کردن مردم به اعتیاد توتون و تنباکو ایران و منابع زیرزمینی آنها را به یغما ببرند.

اما هیئات! که انگلیسی‌ها برغم جریانات رویت از قدرت و نفوذ روحانیت و از بیداری و آگاهی عالمان روحانی درس نگرفته بودند. آنها تصور

شیرازی می‌فرستد رساله‌ها و طرز ابراز سئوالات شانگرا انگیره واقعی شیخ فضل‌الله به تهران شتر به آن اشاره رفت) و نزدیک شیخ فضل‌الله با شیرازی می‌باشد این ه بعداً در همان عصر نشر ن گردید چنین آغاز

بسم الله الرحمن الرحيم ن شصت مسئله که در این مسطور است، از فتاوی حجة الاسلام سیسندنا میررای شیرازی دام ظلّه ند. و عبارات جواب، از جناب است. مقلدین به سمل نمائید

است. انشاءالله به الاحقر فضل‌الله نوری شهر ۱۳۰۶) رای شیرازی در پاسخ به ول که مربوط به قند و بناس از بلاد کفر به ایران و همچنین ورود خارجی به کشور است

بسم الله الرحمن الرحيم لله «۱» در جواب سئوال غیره، آنچه نوشته بودید مفاسد بر حمل اجناس از کفر بمحروسه ایران لله تعالی عس حوادث صواب، و همیشه ملتفت و اضعاف آن که مایه دین و دنیای مسلمین دهم و اقدام شما در تهیه نها که باید از محض غیرت غیرخواهی مسلمین باشد سرور شدم و البته بهر له ممکن باشد رفع این باید بشود...

ز در جای دیگری اینطور ت: نوال: در تشبه به غیر ، از بابت لباس و چقاره کشیدن و غیره، تشبه بد است یا خیر؟

دیت است که: لاتلیسوا من اعدائی و لاتطعموا عدائی و لاتسلکوا سالک فتکونوا اعدئی کما هم ، لکن شرح این مطلب ن دارد که حال مجار



مدتها طول خواهد کشید که قدر و عظمت شهید نوری که مورخین مغرض و حکام وابسته به اجنبی مانع از نشر حقایق زندگی و مبارزات وی بوده‌اند، آشکار گردد. او مظلومی بود که مورد ظلم و غضب اکثریت مورخین معاصر واقع شده است.

گردید. مقارن همین ایام اولین تلگراف میررای شیرازی پیر موم قرارداد تنباکو به طور محرمانه خطاب به ناصرالدین شاه ارسال گردید ولیکن تلگراف اول اثری بجشید از بی آن تلگراف دوم از سوی میررای شیرازی صادر شد بار تعبیری حاصل نگردید ت اینکه میررای شیرازی فتوی تحریم تنباکو به مصوم ریر را صادر کرد: «بسم‌الله الرحمن الرحيم» «الیوم استعمال تنباکو وسوتون نای عوکان در حکم محاربه با امام رمان صلوات الله سلامه علیه است.» پس از آن مبارزه میان مردم

می‌کردند که کار یکسره تمام است. بقول معروف «کدخدا را بسین ده را بچاپ». آنها نمی‌دانستند که روحانیت از پیش خود را برای مقابله با یک چنین امتیازاتی آماده کرده است. از پیش اذهان مردم را نسبت به چنین حرکت‌های خیانت‌باری آگاه نموده است. در حقیقت روحانیت شیعه مبارزه خود را با دستاوردهای سفر سوم ناصرالدین از پیش آغاز کرده بود سئوال و جوابهای شیخ فضل‌الله و میررای شیرازی در واقع جنگ اعلام شده‌ای بود با انگلیسهای و هممه

سئوالات و رمان آنها مقارن سفر ین شاه به فرنگ جهت قرارداد تنباکو بوده میتوان فهمید که رسالت نسل‌الله نوری و انگیره او به ایران همانا جرء ری و حراست از اسلام قضاہتی در مقابل موج ده غرب‌گرایی و پردگی نبوده است. که در زمانی که رمرمه تیاذاتی بخاوجی‌ها مطرح ت. رسالتش را با سئوال و نرعی پیرامون مسائل آتی کند و آنگونه که خواهیم کتر این رسالت را در تحریم تنباکو و مشروطیت لیرد. و بالاخره بیز شهید واهی خود میشود.

سنان سالی که شیخ نوری سئوالاتش را برای شیرازی می‌فرستد (یعنی ۱۳۰) و سپس بعنوان طر به چاپ می‌رساند. ین شاه که در بی‌کفایتی ی و مملکت فروشی در لاطین ایران قرار دارد. بر خود را بفرنگ آغاز

اظهارات مرحوم «ضیاءالدین دری» پیرامون موافقت اولیه و مخالفت ثانویه

شیخ شهید بامشروطیت

اظهارات مرحوم «ضیاءالدین دری» در پاسخ سئوال از علت چگونگی «موافقت اولیه و مخالفت ثانویه مرحوم حجه الاسلام شیخ شهید سعید حاج فضل الله بوری اعلی الله مقامه نسبت بمشروطه» را به نقل از کتاب تاریخ پیدایش مشروطیت ایران تألیف محمد حسن ادیب هروی حرسانی صفحات ۱۳۶ الی ۱۴۳، میآوریم:

بسمه تعالی
بعدالغواب در خصوص سئوال حسابعالی راجع بموافقت اولیه، و مخالفت ثانویه مرحوم حجه الاسلام شیخ شهید سعید حاج شیخ فضل الله بوری اعلی الله مقامه نسبت به مشروطه. آنچه را که در جواب سئوال حسابعالی میویسم از مشاهدات خود نگارنده است نقل قول از کسی نیست وبدون طرفداری از آن مرحوم و تغییر و سرریش بدیگران، آنچه را که میویسم عین واقع است بدون کم وریاض. آن مرحوم در سال ۱۲۵۹ متولد شده و در ۱۳ ماه رجب ۱۳۲۷ هجری بجرم طرفداری از دین اسلام بدست دشمنان شریعت اسلام در میدان توپخانه طهران طرف عصر روز مذکور مصلوب و شهید گردید!

مرحوم شیخ، در موقع تحصی علماء طهران بزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) شرکت نکرده بود، بواسطه آن که این تحصی در واقع یک

امر و برع شخصی بود میان آنها و عین الدوله و علاءالدوله حاکم تهران بجهت چوب خوردن تحار قند بدست حکومت. لکن در مهاجرت علماء بقم که دامنه مخالفت طرفین بیک اندازه عمومیت پیدا کرده بود مشارکت و مهاجرت نمود. سپس بتحریک خود انگلیسها و بدست دوستان و عمال آنها مسجر بتحصی جستی اهالی طهران شد سفارت خانه آنها. تا این وقت سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمیدانست! لفظ مشروطه را بمردم طهران اهل سفارت القاء کردند!

تفصیل این اجمال است که یک روز طرف عصر بنده با سه نفر از معممین، درب سفارت ایستاده بودم در شبکه ژارژادافر سفارت، از قلعهک وارد شد. همین که در شبکه مجازات ما رسید ایستاد، بعد خانم ژارژادافر از در شبکه پیاده شد بنا نهایت خند مروئی و تغمر پسر ما آمده گفت: آقایان، شما برای چه اینجا آمدهاید؟ یک نفر روضه خوان که فعلاً اسمش را فراموش کرده ام در جواب خانم گفت ما آمده ایم ایجا یک مجلس عدالت میخواهیم گفت: نمیدانم مجلس عدالت چیست؟ گفت یک مجلسی که دانشمندان، ریش سفیدانمان بشنیدند نگذارند حکام و سلاطین بما ظلم کنند، گفت پس شما یقین مشروطه میخواهید؟ این اولین دفعه بود که ما لفظ مشروطه را از دهان خانم انگلیسی شنیدیم! شیخ مخاطب گفت بلی ما مشروطه میخواهیم! آن خانم محیله لیش را گریه و گفت: نه شما مشر ه نگویید. ما که مشروطه شدیم کشیشها بمان را کشیم سلاطین مانرا کشیم تا مشروطه شدیم شما نگوئید خوب نیست. آخوند مخاطب گفت: ما هم میکشیم هر کس که مخالفت کند و اگر چه امام رانمان باشد! خانم خنده طولانی نموده، گفت: شما هم می کشید بسیار خوب. بسیار خوب. خنده کنان و رقص کنان رفت در ته باغ، من از سخن آخوند سغیه احمق آشفته و پریشان شده گفتم ای سغیه احمق این چه حرف کفر آمیزی بود که گفتی؟ آنچه را که این دشمن دین و ملت بتو القاء کرد یا موافق با شریعت اسلام است و یا مخالف. اگر موافق است، که امام رمان مخالف نمیکند و اگر مخالف با شریعت اسلام است تو چه خواهی کرد؟

طلب میکشی چیزی را که صد اسلام است؟ بعد طولی نکشید که شنیدم یکی فریاد میکرد: ما مشر به میخواهیم! یکی فریاد میکرد ما شرطه میخواهیم! آخوند علیه ما علیه فریاد میکرد، نگویید آنچه را که خانم گفت «مشروطه میخواهیم». باری، پس از مراجعت آقایان علماء و سرقراری مشروطه، و رفتن علماء بمجلس، انگلیسها که در واقع مقصودشان از تعلیم دادن لفظ مشروطه، آن بود که ریشه روحانیون را بسیاد کنده شود و تلاقی مسئله تناکور را بکشد یک وقت ملتفت شدید که خلاف مقصودشان عمل شده زیرا که عموم علماء در این مسئله شرکت کرده اند، در صدد بر آمدند که میان آنها بدست عاملان بفاق بیدارند! لهذا بعضی از روزنامه های بسای هرزه درائی را گذاشته و نسبت بدین اسلام توهین نمودند! همچنین عمال داخلی مجلس هم حرفهای کفر آمیز می گفتند! جمعی از مستعاضی روجع علماء نمودند که این چه ساساطی است که این بی دینان بر ما کرده اند! ما گفتیم مشروطه می خواهم من حاضر بنسبم سنت بدین و مذهب ما علماً اهانت کند فقط از میان علماء کسی که گوش سسجن آنان داد مرحوم شیخ بود. محض همین مسئله، یک لایحه نوشت که همیشه اوقات، جمعی از علماء طراز اول نباید ناظر در مجلس شورای ملی باشد تا احکام حلافی از آنها صادر نگردد و دین اسلام اسباب منعی بی دین شود و این لایحه را بطبع رسانید و فرمود «اگر این لایحه حره قانون اساسی بشود من دیگر در مجلس حاضر نخواهم شد»

عصر همان روز رفتم بهارستان، دیدم آن اوراق را پاره میکردند و لنگ مال می نمودند! و یا آنکه آتش میردند و مرده یاد میگفتند! یکی از آن حلال راده ها گفتم در این لایحه، اسم خدا و رسول و امام عصر نوشته شده است چسرا کدام می کند؟ چرا آتش میردند؟! بسای سر حرف گوی!

دیگر بمجلس نرفت. و آن لایحه کذا و کذا هم بعدها جز قانون اساسی شد. و اما دامنه عناد و لجاج دشمنان و عمال آنها برقرار بود تا بالاخره منجر بصلب و قتل آن عالم متقی منتهی گردید. اکنون که علت موافقت و مخالفت آن مرحوم تا یک اندازه روشن شد اجازه میخواهم که بعضی از حالات آن مرحوم را که خود من دیدم و شنیدم برای جناب عالی شرح بدهم که بعدها مردم بدانند چگونه معاندین با آن مرد مسلمان عالم متقی عمل کردند! و یک لکه ننگ تاریخی برای خود بسیادگار بساقی گذاشتند!

همانطور که قبلاً نوشتیم من تا موقع مهاجرت به حضرت عبدالعظیم با مرحوم شیخ آشنائی نداشتم ولی پس از مراجعت ایشان که کاملاً از مقام علمی و روحی و اخلاقی آن مرد بزرگ مطلع شدم گمانهای

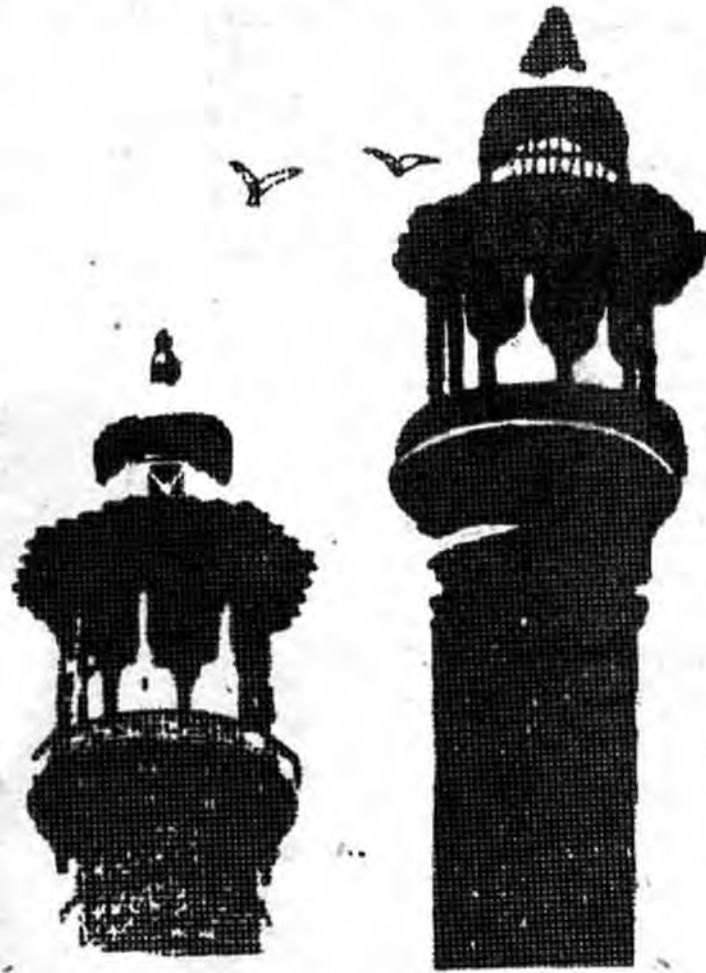
بزیارتشان می رفتم مخصوصاً این اواخر یعنی پس از ورود مجاهدین بطهران اولاً، مراتب علمی شیخ را هیچ کس از دوست و دشمن منکر نبود و لکن گمان میکردند که فقط معلومات او منحصر بهمان فقه و اصول است، نگارنده در چند جلسه فهمیدم قطع نظر از جنبه فقهات، از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارند، از آن جمله علم تاریخ و جغرافیا که غالب فقهاء از این دو علم بی بهره میباشند! حتی در این اواخر نزد مرحوم میرزا جهان بخش منجم، مشغول خواندن علم نجوم و اسطرلاب بود، من عرض کردم جناب آقا در این آخر عمر برای چه علم نجوم تحصیل میکنید؟ فرمود من از این علم چون بهره نداشتم و این مسئله برای من یعنی برای اهل علم کلیه بد است که از این علم معروف بی بهره باشند، بعیرم و این علم را بدانم بهتر است که بعیرم و ندانم. این بود مقام علمی شیخ بطریق اجمال. ثانیاً مراتب تقوی و خدانشناسی او: من او را یک نفر مسلمان خوش عقیده و متقی یافتیم که بتمام جهات مسلمان بود و خوش طینت و با عموم مهربان و دستگیر فقراء و ضعفاء بود، مکرر دیده هر گاه فقیری اظهار فقر میکرد و مستیخواست قسم بخورد میفرمود قسم لازم نیست من هر کس اظهار پریشانی کرد او را مستحق میدانم.

باری یک روز پس از ورود مجاهدین مشروطه به طهران، شخصی گفت: امام جمعه «حاج میرزا ابوالقاسم» رفته است سفارت روس متحصن شده دیدم آن مرد محترم رنگش مانند گچ سفید شد فرمود ای وای دیگر برای اسلام چه باقی مانده که اجانب بگویند: علماء اسلام که سنگ دیانت بسینه میزنند و از خود گذشتگی نشان میدهند پای حای که در کار میآید میروند بکفر پناهنده میشوند! بعد فرمود از طرف سفارت عثمانی برای من پیغام آوردند که ما میخواهیم بیرق بساوریه بالای درب منزل شما بریم مادا شما دایت برسانند: من قبول نکردم، حالا امام جمعه سفارت روس پناهنده میشود! یکی از حضار گفت: حضرت آقا دولت عثمانی که مسلمانست چرا قبول نکردید؟ فرمود: از «علی چه بدی دیدم که بعمر پناه ببرم»

نکشتند و بمانم در دنیا دوسه حروار گندم هم خوردم آخر چیه! پس وقتی انسان (قرار است) بمیرد بشرفتمندی بمیرد. باریک زور دیگر شیخی بود ساز نذرانی که گویا دوزخها میزد او بعضی از دوطرف پول میگرفت! گفت در انجمن، مشروطه طلبها گفتند میخواهیم شیخ را در میدان توپخانه بدار بریم فرمودند مرادار برنند؟ گفت آری! فرمود من گمان نمیکتم همچو سعادتی داشته باشم. اگر مرادار برنند زهی سعادت من که در راه حمایت کردن از دین اسلام شهید بشوم! حاصل آنها مرحوم شیخ اعلی الله مقامه بشکسته شدن یقین داشت باوجود این، تا همان روزی که او را بردند بنظمیه درسش را ترک نکرده بود! این باعث تعجب آخوندهای مشروطه چی شده بود. یک نفر از آنها من گفت شنیدم شیخ درس میگفتیم گفتیم تعجب ندارم این مرد خودش را برای کشته شدن مهیا و آماده کرده است و مانند اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام منتظر است که چه وقت بوبه میدان رفتنش میرسد، پس از اینکه او را مصلوب نمود و بسای دار کف زدند و رقصیدند گمان کردند دیگر کسی اسم از دین و مذهب نخواهد برد! (پیردین لطفخوا بورالله با سواهمه واللهتمم نوره و لسوکره الکافرون) فردای آن روز یک نفر شخص کلاهی آمد بمنزل من گفت امروز یک چیرماتیه تمحی دیدم که از کشته شدن شیخ بمراتب ناگوار تر آمد. گفتم چه دیدی؟ گفت بسکنفر از آخوندهائی که خود را مسلمان پاک و پاکیزه میدانند بمن رسیده دست آورد که مصافحه کند در ضمن مصافحه گفت تبریک عرض میکنم گفتم برای چه؟ گفت مسگرواقعه دیسب رانده بدی و بشیدی؟ مدنی از این مطلب گذشت و بعیرم از منی نواهی همدان در یکی از حسگها کشته شد همان شخص کلاهی آمد پیش من گفت بهمان آخوند ملعون رسیدم گفتم تبریک عرض میکنم دیدم اشک دور چشمهای بحسش حلقه زد! گفت این حرف را نگوییم، اول مسجاده در راه اسلام بود! حال حکومت این شخص را خواهد گان عروای گذارم.

بالحمله از این وقعه منحصر میتوانی پی ببرید بروحیه قائلین شیخ شهید که چه کسانی بودند؟ وجه عقیده داشتند؟! فاضل و ابوالولی الا بصار والسلام علی من اتبع الهدی والا قبل العالی صیاءالدین الدری الا صمهانی ۲۴ برج آبان سال ۱۳۳۰ شمسی مطابق با ۱۶ ماه صفر المظفر سال ۱۳۲۱ هجری قمری.

را گذاشت که سحانش بمراتب از فعلش بدتر بود! بعدها فهمیدیم که ایس حرکات رشت بیشتر از طرف آخوندهائی داخلی بوده چون میدانستند که اگر مرحوم شیخ داخل در مجلس باشد دیگر حای آنها رنگی ندارد بلکه بیسوادی آنها کاملاً واضح خواهد شد. از این جهت آتش فتنه را آنها بیشتر دامن میدردند! سالاره دشمنان دین و دوستان فادان کاری کردند که آن شخص محترم، عالم درجه اول را مطرود و مغفور نزد اعلی وادانی نمودند و مقصود انگلیسها بدست همین احقها عملی شد و آتش مخالفت شعله ور گردید!



من تا بوقت با آن مرحوم آشنائی نداشتم. زمانیکه مهاجرت کردند بر اویه مقدسه، یک روز رفتم وقت ملاقات خلوت از ایشان گرفتم. پس از ملاقات عرض کردم میخواهم علت موافقت اولیه حضرت عالی را با مشروطه و جهت این مخالفت ثانویه را بدانم؟ اگر مشروطه حرام است پس چرا استدا همراهی و مساعدت فرمودید؟ و اگر حلال و حایر است پس چرا مخالفت میفرمائید؟ دیدم این مرد محترم اشک در چشمهایش حلقه زد گفت: من والله با مشروطه مخالفت ندارم، با اشخاص بی دین و فرقه ضاله و مصله مخالفم، که میخواهد مذهب اسلام لطمه وارد بساوریه. روزنامهها را که لا بد خوانده و میخوانید که چگونه بسا نیایه و اولیای توهین می کند و حرفهای کفر آمیز میزنند! من عین حرفها را در کمیسیونهای مجلس از بعضی شنیدم از خوف آن که مبادا بعدا هاقوانین مخالف شریعت اسلام وضع کنند خواستم از این کار جلوگیری کنم، آن لایحه را نوشتم. تمام دشمنیها و فحاشیها از همان لایحه سر چشمه گرفته است! علماء اسلام مامورند برای اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم، چگونه من مخالف با عدالت و مروج ظلم میشوم. من در همین جا قرآن را از بغل خود آورده قسم خوردم و قرآن را شاهد عقیدم قراردادم که مخالف با مشروطه نیستم، معاندین گفتند این قرآن نبوده است بلکه قوطی سیگار بوده حال باهمچو مردمی چگونه مخالفت نکنم؟ چگونه بسطرف شوم و سخنی نگویم. مطابق حدیث صحیح صریح، در ایس گونه موارد، علماء باید از بدع حلو گیری کنند والا خداوند عالم آنها را بروباتش جهنم میاندازد! از ایس مقوله سخنان باحالت تامل میفرمود، بطوری که بسده راهم مقلب نمود. از این جهت گاهی حدمنشان می رسیدم گروه بسیاری از علماء و پیشمارهای طهران در ایس مهاجرت شرکت کرده بودند.

یک شب جمعه که نگارنده در حضرت عبدالعظیم بودم گفتند: امشب سیدین سیدین «آقای طباطبائی» و آقای بهبهانی «میخواهد بیاید برد شیخ، گفتیم امیدوارم که بزاع خاتمه پذیرد و بفاق مدلل سوافاق شود. آقایان تشریف آوردند و لکن از چگونگی صحبت آنها چیزی ملتفت نشدم همین قدر دیدم و شنیدم وقتی که مرحوم آقا سید عبدالله از اطاق خارج شد درب اطاق، دست انداخت و شال کمر شیخ را گرفت گفت آقا بیا برویم شهر، اطاق، دست انداخت و شال کمر شیخ را گرفت گفت آقا بیا برویم شهر، شق عصای مسلمین بکشید. مرحوم شیخ فرمود حساب آقا اگر ارمس میشوی شما ایجا بمانید، سه مرتبه فرمود والله والله والله مسلم بدان که هم مرا میکشد وهم تو را! ایجا بمانید تا یک مجلس شورای ملی اسلامی درست کنیم و از این کفریات حلو گیری کنیم. سید گفت نه حیر، چنین نیست، شیخ گفت اکنون باشد تا معلوم شما خواهد شد.

بعدها نفهمیدم چه شد که پس از مدتی مرحوم شیخ با اصحابش از رویه مقدسه، بطهران مراجعت نمودند. و لکن او

در لحظه‌های کبود شامگاهان سیزده رجب سال ۱۳۲۷ هجری

:- این صبحگاهان «هفتم تیر» تاریخ نزدیک کمیته مرکزی روشنفکران حزب لیبرال طناب سیاه تجدد را

که محصول وزارت مستعمرات بریتانیای فریب بود و پروفیسور «ادوارد براون» با همکاری صادقانهی کشیش «دارسی» آنرا به تهران آورده بود

برگلوئی فریاد مشروعه خواهی :- این چهجهی بلند رسواگر خیانت پنهان حزب لیبرال پیچیدند و نمایندهی پاپ ژان پل دوم

:- «یفرم خان»

گره آخرین را زد و بدینسان در قصر واتیکان ضیافت با شکوهی ترتیب یافت و پاپ ژان پل دوم

با بانو «تاچر»

با سرمستی از آهنگ پیانوی «فرانس لیست»

«تانگو» رقصید «میرزا ملکم خان» با لباس «فراگ» مسخره اش گارسونی کرد و «حیدر عموآغلی» باریق

«مسعود رجوی»

پر در بقیع

نگهبانی می دادند

و «ادمیت»

چونان سگی گرسنه

در انتظار استخوانی بود

که در سینی سفارت بوزینگان

جلویش بیندازند

من

شیخ فضل الله نوری

فرزند

«ملاعباس نوری مازندرانی»

مدرسه ام

در نجف مقدس بود

و استادانم

«شیخ راضی»

و «میرزای بزرگ»

بر پیشانی روح من نامهای مبارک یکصد و چهارده سورهی قرآن حکاکی شده است

و بر شانههای شفاف من

هفتصد هزار حدیث

ایستاده اند

که بوی دشمنان اسلام را

از هزاران کیلومتری

استشمام می کنند

در کوله بار سبز من

هفتصد هزار

شاخهی گل بصیرت

در انتظار خروج

صف کشیده اند

□ □ □

آنها می آیند

- پیشگامان دمکراسی

[چماقداران واقعی]

کلاه نفرت بر سر

شنل خشم بر دوش

و پاپیون فریب

برگردن

آنها می آیند

چماقداران واقعی

با صلیبی سربی

روی قلبی بی تعصب

آنها می آیند

[چماقداران واقعی]

با جیبی آکنده از «داروینسم»

و کتاب مقدس «شهریار»

نوشتهی آقای دکتر «ماکیاول»

آنها می آیند

آنها می آیند

[چماقداران دموکرات]

تا بطریقهی دموکراسی

از روی دعای کمیل

رژه برونند



این صدای نفس دموکراسی است
صدای خفقان زای مشروطه بازان
این صدای توطئه است
علیه «عاشورا»
این صدای تردید است
در ذهن گوارای سنت
این صدای نفس دموکراسی
- مشروطه بازی
چه وحشتناک

بمن «جین»
بدهید
تا با آن «تظاهرات» کنم
- زنده باد مشروطه
- زنده باد پادشاه مشروطه
- ما نفت نمی خواهیم
- ما مشروطه می خواهیم

آری
فردا
پس از مرگ من
یک جادهی بزرگ از تهران به لندن
کشیده می شود
که از طرف چپش
رودخانه نفت
بسمت لندن جاریست
و با خود خوشحالی «تقی زاده» را می برد
و از طرف راستش
قطار مشروطه
بطرف تهران می آید
و با خود «ویستون» و لوازم آرایش «مارگارت استور»
و اندیشه های «فریاد» و «امیل دورگام»
و پوسته های «الویس پرسلی» و «راکوتل ولش»
و مجله های «لوموند» و «پلی بوی» و «تایم»
حمل میکند

□ □

فردا...
پس از آنکه طناب تجدد را
برگلوئی من فشردند
من روشنفکرانی را می بینم
که «کمیل» را
در دانشگاه کتک می زنند
و «ابودر» را
به کویر
دوباره تبعید می کنند
و عمامه ی «شیخ مفید» را
از سرش می کشند
و کتاب بزرگ «کافی» را
می سوزانند



و «علامه ی امینی» را
هو می کنند

فردا...
من شبه انسانهایی را می بینم
که برای اثبات مشروطه خواهی خویش
از پشت تریبون مجلس جماع مداران
فریاد می کنند:

زنده باد «نابلتون» بزرگ

و برای ملکه ی «الیزابت»

دسته گلی با یک نسخه خطی نایاب دیوان خیام

می فرستند

و در کمیسیون آموزش و پرورش

تصویب می کنند که:

زندگی «چرچیل»

و «فرانکلین»

جزء برنامه ی درسی مدارس شود
□ □ □

آنک

بدانید ای مشروطه بازان

ای خنجر داران متجدد

مرز تاریخی آرمان من

دیوار آبی ابدیت است

و گانوی زمینی آن

قرارگاه کربلا است

و صلیب سربی سنگین شما

پوست تاریخی ایمان گلوئی مرا

نمی تواند ببرد

هرگز

سینا واحد



بوی زنجیر دارد

و بوی سر نیزه

□ □ □

من انسان فردا را در این مشروطه بازی می دیدم

که برگردنش

صلیبی سربی آویزان است

و غرق در دود و یستون

با کراوات

فریاد می کند:

آی نفت!

آی نفت!

من «ویستون» را دوست دارم

من با «کراوات»
مشروطه خواه می شوم

سیری در افکار سیاسی شهید

کارشناسان برجسته کمونیست در ایران فعالیت میکردند و این ر اضافه کنیم باضافه کارشناسان برجسته انگلیسی در ایران چون انگلیسیها از همان وقت فهمیدند که باید در این جزء رسوخ داشته باشند و بدست این حزب منافع خودشان را تمام کنند عوامل انگلستان در ح بالای این حزب رسوخ داشتند البته بگذریم از این مسئله که معمولاً روسها در بسیاری مور سیاستشان در ایران هماهنگ با انگلیسیها بود آن یک به دیگری است که از این به صرف نظر می کنم عوامل انگلیس در حزب توده رسوخ فراوا داشتند و بعدها میبینیم که چه استفادههایی کردند که هم مشابه الان در گروههای چ نماست.

اینهاییکه ادعای چپی بود میکنند ولی میبینید گاه سیاستشان برسیاست آمری منطبق است.

مرحوم آیت اضافه میکند: ... یکی از سیاستهای آمری

همیشه این بوده و هست (الب سیاستهای استعمار که آمری فعلاً درآششان قرارداد) که یا خط یا چند خط بدلی بجا خطوط اصلی درست کند این خواه ناخواه میبینید که دردم کمونیزم یک جاذبههای دارد افراد بدلالی تمایل پیدا میکند برای اینکه این نیروها بدنبا شوروی نروند و بدنبال آمری بیایند یک خطوط آنطور درست میکنند، حزب کمونیست درست میکنند حزب سوسیالیست درست میکنند که در افر برجسته اینها خواهیم دید. م خلیل ملکی از کسانی بود ک کمونیزم میزد و از تئورسینها بسیار ورزیده کمونیستها بود

سال ۱۳۳۶ هم در حزب تود بود بعد باتفاق بسیاری از آ حزب انشعاب کرد از جمله م دکتر خنجی و دیگران. که این را خیلی ساده میشود گف کمونیستهای آمریکایی الب خلیل ملکی خیلی آشکار ش حتی در مجله علم وزندگی و مجله نبرد وزندگی در روزناه نیروی سوم وسایر نشریات خلیل ملکی هیچ انکاری نداش که خودش را وابسته به آمر قلمداد کند صریحاً از اینکه، ایران گفته میشود یا نگهبان خانهتان برگردید اظهار تاس میکرد صریحاً از اسرائیل کتبهایش ودر این روزنامهها د کرده است به روحانیت حم کرده است...

پس از شهریور ۱۳۲۰ روسیه هم وارد مکره شد وستون پنجم خودش را که حزب توده بود تشکیل داد بلافاصله پس از فرار رضاخان در مهرماه ۱۳۲۰ حزب توده اعلام موجودیت کرد کسانی حزب توده را پایه گذاری کردند که در زمان رضاخان هم مشهور بودند به گروه ۵۳ نفره آنها تحت رهبری دکتر ارانی فعالیت داشتند در سالهای ۱۳۱۶ به بعد دستگیر شدند چون تعدادشان ۵۳ نفر بود که به زندان افتاده بودند به گروه ۵۳ نفر مشهور شدند لیست این ۵۳ نفر در کتابها ذکر شده منجمله کتابی بنام سیر کمونیسم در ایران. کتابی هم هست به این نام از بزرگ علوی بنام ۵۳ نفر از اسامی مشهوری که جزو این ۵۳ نفر هستند عبارتند از خلیل ملکی و دکتر ملکی و دکتر رادمنش، دکتر کیهانوری واحسان طبری هستند واینها خیلیشان الان در حزب توده فعالیت میکنند خیلیها بعد رفتند و با دربار ساختند وداستانشان طولانی است این ۵۳ نفر باضافه

به او میدادی دوباره روسیه میگفت من هم میخوامم و همینطور مملکت تقسیم میشد بین روسیه و انگلستان و بعد بین انگلستان و آمریکا..... این شد که حکومتها مرغوب قدرتهای استعماری شدند اما ملت میکرد این را تاریخ نشان میدهد روحانیت پیشاپیش ملت بود.....

..... و چون سیانت خارجی احساس کرده بود که بهر حال مردم نسبت به روحانیت علاقمند هستند تلاش داشت که جریانهای تصنعی و ساختگی و ضد استعماری در ایران بوجود بیورد که نیروهایی که باید پشت سر روحانیت باشند بروند پشت سر این جریانات ساختگی و تصنعی یعنی عدهای مسامور و دست نشانده خودشانرا دستور میداند که علی الظاهر با آنها مخالفت کنند و دم از وطن و بخصوص ملیت بزنند چون این یک جاذبه داشت برای مردم که مردم را به آنطرف جذب بکند و نکته دیگر اینکه بتدریج این مسئله را تبلیغ کردند که دین از سیاست جداست و هر روحانی که در سیاست مداخله میکرد کم کم چشم مردم می افتاد و کم کم بسیاری از روحانیون هم متاسفانه خودشان قبول کردند که نباید در سیاست مداخله بکنند این چیزی بود که در زمان رضاخان انجام شد.

تحلیل شهید آیت در مورد تشکیل حزب توده بدین شکل است که پس از رفتن رضاخان وپس از شهریور ۲۰ سه قدرت در ایران اعمال نفوذ میکرد:

- ۱- نفوذ انگلیس که نفوذی ریشمدار و قدیمی بود و بهر حال مسلط بود و منافع همه به جیب آنها میرفت.
 - ۲- نفوذ شوروی
 - ۳- نفوذ آمریکا
- اما نفوذ اصلی دست انگلیسیها بود.

دکتر آیت در نتیجه تبعات عمیق در تاریخ ایران و حرکتها و قیامهایی که در این سرزمین صورت گرفته به این نتیجه رسید که روحانیت همواره پیشتاز این حرکتها و انقلابات بوده است وی در این مورد چنین اظهار نظر می کند.

«مدرس یک وقت در مجلس گفت ما باید طرفدار موازنه عدمی باشیم که همان موازنه منفی است و مفهومش این بود که یک چیز را از روسیه بگیریم بعد مقابلش صد چیز از انگلستان بگیریم تا اینها را از کشورمان و از ممالک اسلامی بیرون کنیم اما موازنه مثبت این بود که یک چیز که به روسیه میدادی انگلستان هم میگفت من هم میخوامم.

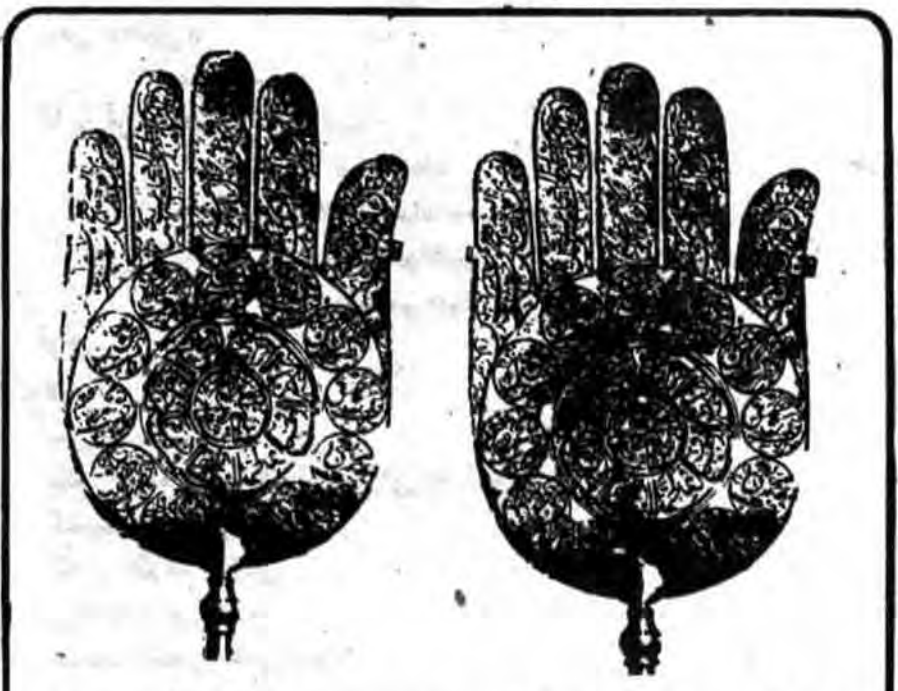


بنام خدا

شهید سید حسن آیت از معدود افرادی بود که در سیاست ید طولائی داشت، چون خود از نزدیک درگیر یک سری مسائل از چندین سال قبل بوده و از طرفی فردی عمیق و جستجوگر بود. مرحوم آیت معتقد بود که در شرائط کنونی انقلاب فراگیری درسهای سیاسی و تحلیل سیاسی جزو ضروریات است و جوانان پاک و افراد متدین لازم است که بامور سیاسی وارد باشند. و به همین منظور شهید دکتر آیت با نوشتن مقالات و تدریس درسهای سیاسی و سخنرانی سعی در رفع این نقیصه را داشت.

به همین منظور سعی کردیم که سیری در افکار و نظریات این شهید داشته باشیم هر چند کوتاه. یکی از خصوصیات مرحوم آیت روح افشگری چهرهها و خطوط سیاسی جامعه ما بود او همیشه به دانشجویانش میگفت آینده این نهضت و این انقلاب در گرو این است که ما بتوانیم خطوطی را که در این مملکت هست خط اصلی انقلاب را (که الان مشهور است به خط امام) روشن کنیم و به

افراد بفهمانیم که چه وقت در خط امام قرار دارند..... وی همچنین می گفت: ... و حزب توده شدیدترین حملات را به استعمار کرده و میکند الان هم خیلی از من و تو بیشتر از خط امام دم میزند شما روزنامه مردم را بخوانید و کارهای حزب توده را، خیلی شدیدتر از من و شما خودش را ضد آمریکائی جلوه میدهد! بدتر از حزب توده جبهه ملی کذایی است که امام با صراحت در موردشان قضاوت کرد وخیلی احزاب دیگر..... این حزب ایران که بعد از شهریور بیست تشکیل شد و اسمش را هم گذاشت ایران شعارش هم این بود که ایران



گزیدههایی در باره شیخ

* «شیخ شهید نوری» را از «اکابر مجتهدین و فقهای امامیه» و «بزرگترین رهبر مذهبی پایتخت که فضل و دانش، از اطراف و جوانبش موج میزد و بر لایبای سخنان و سطور نگارشاتش میریخت به شمار آورده اند.

* اساساً «شخصیت شیخ، از وجهه نظر مراتب و مدارج علمی. آنچنان برجسته و فوق العاده و چشمگیر بوده که حتی «سرسخت ترین مخالفین» اش نیز- که نوعاً در نوشتجات باصطلاح تاریخیشان، از وقیح ترین حملات به ساحت آن شهید، دریغ نورزیده اند- ناچار از اعتراف به مقام والای علمی ایشان بوده اند. و این سخن دکتر محمد اسماعیل رضوانی، بسیار واقع بینانه است که می گوید:

«شیخ فضل الله مقام اجتهاد داشت و این مقام بر همه کس مسلم بود. بطوری که حتی سرسخت ترین دشمنان او نیز نتوانستند عظمت علمی او را انکار کنند و حتی بسیاری او را از بهبهانی و طباطبائی و امثال آن دو برتر می دانستند. در بحبوحه انقلاب آنچه امکان داشت. به این پیرمرد، به دروغ یا راست، افترا و تهمت زدند اما هیچ کس منکر مقام علمی او نشد.»

* شیخ تا آخرین روز زندگی درسش را نیز تعطیل نمی کند و حتی در آن روز به روی ملت نمی بندد و بلکه خطاب به آن دسته از یاران دیروز که اینک از ترس جان و حفظ عاقبت خویش در پرده اختفاریته اند، پیغام میدهد که «لوهنگ دانهای چند است؟!» و یا در اثناء آن محکمه کذائی و کم نظیر! وقتی که با «یفرمغان» سر کرده مجاهدان وارداتی و بازوی مسلح کودتاچیان روبرو میشود با شهامت غیر قابل توصیفی بر او بانگ می زند و بر عقیده خود- مبنی بر مخالفت با مشروطه سازی مشروطه بازان- پای می فشارد. و یا در کنار چوبه دار و در قتلگاه توپخانه (میدان امام خمینی فعلی)- که میدان از انبوه سرنیزه بدوشان و ششلول بندان چکمه پوش که از راههای خیلی خیلی دور! یعنی از بادکوبه و ارمنستان!! آمده اند و به میمنت این فتح بزرگ! که به تعبیر خود یفرمغان: «پاپ مسلمانها» را بردار کشیده اند.

می زنند و میخوانند و میرقصند و پای می کوبند، موج میزند- ناگهان خادم با وفای خویش نادعلی را از میان جمعیت صدا میزند که: نادعلی! بگیر! این مهرم است و بعد در برابر جمعیت، که مات و مبهوت همه چشم شده اند و گوش، تا ببینند این پیرمرد محاسن سفید در این یک دو لحظه آخر، چه میخواهد بکند، دستور میدهد که مهر را خورد کند تا بعد از او مبادا علیه مردم سند سازی کنند!! * «... همانروز که محد علیشاه به سفارت رفت، سعدالدوله برای حاجی شیخ فضل الله پیغام فرستاد که جان شما در خطر است و خوب است بیکی از سفارتخانهها پناه ببرند. ولی حاجی شیخ فضل الله از این پیشنهاد سرباز زد وزیر بار این ننگ نرفت و جواب داد مقام روحانیت من اجازه اقدام باین عمل را نمی دهد.»

حسن آیت

تکلیف شدن آن شهید دکتر آیت که مسیر تاریخی را بر سر می کند. به این ترتیب که:

..... شهر شهریور ۱۳۲۸
لین روزنامه «شاهد» منتشر د. این شاهد در بالای روزنامه ند هدف را اعلام کرد یکی از دفها این بود:

آزادی مطبوعات، آزادی نخابات، اجرای بی نقص قانون باسی، کم کم عدای دور این زنامه شاهد جمع شدند و کم م با دکتر مصدق ارتباط پیدا دند.

(دکتر مصدق به علت اینکه ارزانی انجام داده بود مورد وجه نهضت بود). البته این نباط به چه وسیله و چرا برقرار د در تاریخ درج شده است. ی این اتحاد حسین مکی بود ، با دکتر مصدق ارتباطات ستانه داشت. مکی در کتاب ددش نیز این مسئله را آورده یگوید. این اقلیتی که بود خصوصاً من گفتم چون شما سوان هستی یک رهبری یخواهید و این رهبر از نظر باسی میتواند دکتر مصدق ند.

دکتر مصدق و این اقلیت بند نفر دیگر از ناراضیان باهم ساتی تشکیل میدادند. خصابات دوره شانزدهم در ران شروع شد. چون انتخابات د نبود، این عده که (گفتم با لتر مصدق نوزده نفر میشدند) نموعاً دوپست نفر شدند و در بار متحصن گردیدند. البته سوادشان میدانستند ، دربار خودش تقلبها را انجام داد. ولی این یک تاکتیک بیغاتی بود. بسیاری هم با این کتیک مخالف بودند. میگفتند: بپ، شما که میگوئید شاه غیر مئول است و شاه نباید در امور نالت کند، بنابراین شما در رفتان تناقض وجود دارد. از فی میگوئید شاه نباید دخالت ند، ولی از طرفی خودتان بیروید در دربار متحصن شوید!

به هر حال این ایراد وارد بود. بنی کسانیکه میگفتند شاه لابق قانون اساسی غیر مسئول ت. خوب، دیگر نباید بروند و دربار متحصن بشوند و گویند که انتخابات را آزاد دارد! بلکه به طریق دیگر مایستی مبارزه میکردند. شهروترین این نوزده نفر ارتد از:

دکتر بقائی، مکی، جالری ،ه، دکتر مصدق- دکتر نجابی، مهندس زیرک زاده، سلان خلعتبری- خلیلی مدیر نام- امیری نوری، احمد مکی، لتر فاطمی- نوزده نفر مهای عجیب و غریب و غیره جانس یکی دیگر از اینها که اید اسمش را شنیده باشید لالی نائینی است که اخیراً در برین دوره سناتور بود و مدیر زنامه کشور نیز بود.

اینها در دربار متحصن شدند و آنجا توافق کردند که «جبهه ی» را تشکیل بدهند. پس نام جبهه ملی» از آبان ماه ۱۳۲۸ دتاریخ سیاسی این کشور میشود.

اینها اساسنامهای نوشتند، اسم آنرا هم گذاشتند «جبهه»
از مبارزات مرحوم دکتر آیت روشن ساختن چهرههایی بود که با تبلیغات این آن و جدائی درمیان مردم پیدا کرده بودند و او سعی در معرفی چهره حقیقی آنان داشت از جمله این افراد دکتر مصدق است. در مورد وی میگوید:

دکتر مصدق از چهره های برجسته بعد از شهریور ۲۰ بود. توضیحاً اینکه کسانیکه به هر دلیل همکاری با رضا خان نداشتند و ظاهراً یا واقفاً مخالف بودند، نظر مردم متوجه اینها شده بود دکتر مصدق هم بعد از شهریور ۲۰ به نمایندگی دوره چهاردهم انتخاب شده بود و با اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی مخالفت کرد و آن موقع یکی از مهمترین مسائل همین مخالفت با اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی بود که دکتر مصدق مدعی بود که سید ضیاء الدین انگلیسی است. البته انگلیسی هم بود. کودتایش هم انگلیسی بود.

سید ضیاء الدین هم البته کوتاه نیامد او هم گفت که: این کودتا اگر انگلیسی بود، نتیجه اش روی کار آمدن داماد تو ود کتر متین دفتری بود (که مدتها وزیر دادگستری بود و بعد هم نخست وزیر شد و در زمان نخست وزیری وزارت دادگستری او بود که بسیاری از رجال استخواندار و ملی و مذهبی ایران کشته شدند) دکتر متین دفتری داماد مصدق بود. دکتر مصدق البته حرفش این بود که داماد چه ربطی دارد به من؟ واقفاً هم ربطی نباید داشته باشد، ولی بعد در دوران نخست وزیری اسبق خواهیم دید که خیلی ربط پیدا میکند و دکتر متین دفتری خیلی سمت در آن دوره پیدا میکند و نقشش ادامه پیدا میکند که دنباله نقشش را پسرش (هدایت الهه متین دفتری) ادامه میدهند.

از مسائل دیگری که سیدضیاءالدین مطرح کرد این بود که گفت موقعی که من آمدم در آن موقع آقای دکتر مصدق استاندار فارس بود. فارس جزو مناطق نفوذ انگلستان بود. پس از اینکه سیدضیاءالدین سر کار آمد، دکتر مصدق زیر بار حکومت سیدضیاءالدین رفت. فرار کرد بین ایمل بختیاری و منظور این سندی است که سید ضیاءالدین ارائه داد. به مصدق گفت: بعد از اینکه فرار کردی کنسول انگلستان در فارس و سفیر انگلستان در تهران نامه ای نوشت و خواست که شما به استانداری برگردید. اول دکتر مصدق انکار کرد. بعد که سند ارائه شد گفت: خوب! من امنیت ایجاد کرده بودم در فارس و انگلیسی ها هم از امنیت خوششان میآید و بنابراین نامه به خاطر آن امنیت است. این را میتوانی در مذاکرات دوره چهاردهم مجلس بخوانی، آموزنده است.
روانش شاد.

امیدواریم که حزب جمهوری اسلامی انقلاب را به پیروزی نهائی برساند

متن مصاحبه منتشر نشدهای با شهید دکتر آیت در مسجد امام حسین تهران در تاریخ ۵/۸/۲۰

هستیم و بعضی اوقات برای ضربت زدن به پیکر انقلاب اسلامی در حقیقت قیام کرده اند در چنین نظامی جاسپان در زندان است نه اینکه بروند در وزارت خارجه و مورد مشورت قرار بگیرند ولو این مشورت تشریفاتی باشد یعنی یکتوب به رسمیت شناختن اینها و بنابراین ما اعلام کرده ایم که به خاطر دعوت آنها در این جلسه شرکت نخواهیم کرد

س: سئوالی که برای یکسری از سازمانها و گروهها مطرح است که چرا چریکهای فدائی و مجاهدین خلق بیشتر ساختمانهای شهرستانها مخصوصاً مراکز دولتی را در اختیار خودشان قرار داده اند. بعنوان نمونه در سیاهکل، کتابخانه سیاهکل را اعضای سازمان مجاهدین تصرف کرده اند چرا دولت این ساختمانها را از دستشان در نمی آورد.

ج: البته این سئوال را باید از دولت کرد، چون دولت این کار را کرده است، اما از نظر ما ساختمانهای دولتی متعلق به ملت میباشد و هیچ حزبی خواه حزب جمهوری اسلامی باشد و یا هر حزب دیگری حق ندارند از ساختمانهای دولتی استفاده کنند و هر حزبی که بخواهد از این ساختمانها استفاده کند باید اجازه آنرا بدولت بپردازد و اگر بنا باشد ساختمانهای دولتی را در اختیار هر گروه چهار پنج نفری قرار بدهند البته یک جاهای عمومی هست که میشود در اختیار مردم قرار داد پروتد استفاده بکنند اما اینکه هر حزبی در یک شهرستانی مکانی را به تصرف در بیاورد صحیح نیست و این ساختمانهایی که در دست احزاب است یا باید اجازه آنها را گرفت یا آنها را وادار کنند که تخلیه کنند.

س: بعنوان یکی از اعضای اصلی حزب جمهوری اسلامی فعالیتهای حزب را شرح دهید و نظراتان را راجع به نتایجی که در این مدت کوتاه بدست آمده بفرمائید.

ج: حزب توانسته است صدها هزار نفر از مردم را بخود جلب کند و در این مدت کم توانسته است روزنامههایی منتشر کند و بتدریج تعلیماتی در راه تشکیل مردم بدهد و در راه پیروزی انقلاب گامهایی بردارد.

مع هذا منا هیچوقت قانع نخواهیم بود و هرچه فعالیت کنیم باز می بینیم که باید بیشتر فعالیت کنیم و شرایط کنونی شرایطی است که یک دقیقه و یک ثانیه آن هم نباید هدر برود و باید تلاش کرد که مردم بیدارتر و آگاهتر و هوشیارتر و مؤسستر به انقلاب باشند و متشکل شوند و مهمتر از همه استفاده دقیق از استعدادهای

همانطور که الان می بینیم که افرادی که در سفارت فلسطین هستند اینها امیدشان فقط به افرادی است که آنجا سلامی بکنند و یک خبری از دفتر بگیرند و گرنه هیچ امیدی به رفتن کسی به آنجا ندارند. ج: البته به نظر من رویه دولت اصولاً در مورد فلسطین و چه در مورد سایر انقلابهای اسلامی به نحوی بوده است که به جنبش ما لطمه وارد کرده است یعنی از نظر دید خارج از مملکت در



نظری که راجع به جنبشها داشته اند یک مقداری دچار شک و تردید شده اند البته باید بگویم خوشوقتان رویه محکم و سرسختانه امام ضررهای این موضوع را تا حد زیادی از بین برده و آنها درک کرده اند که امام یک رویه دارد و دولتشابه جهت موقت بونش یک رویه دیگر و در نهضت ما پیروی اصلی نیروی امام است و بدیهی است که انقلاب اسلامی ایران هنوز آن اهمیت و اعتبار خودش را در خارج حفظ کرده است فقط به مناسبت رویهای که امام داشته است.

س: در مورد تحریم جلسه بررسی سیاست ایران که از طرف وزارت امور خارجه تشریح شد که حزب جمهوری اسلامی از جمله گروهها و سازمانهایی بود که این جلسه را تحریم کرد نظراتان چیست؟ ج: البته کلمه تحریم شاید رسا نباشد، ما شرکت نکردیم ضمن اینکه به آزادی عقاید و افکار احترام میگذاریم ولی در هیچ نظامی با یاقیها مشورت نمیکنیم در نظامی که گروهها بعضی از گروههای شرکت کننده در جلسه وزارت خارجه صریحاً اعلام کرده اند که ما یک گروه مسلح

افغانستان، فلسطین اریتره را تأیید میکنند و اینکه میگوئیم تأیید میکند دلیل بر این نیست که ما بگوئیم صددرصد با روش اینها موافقیم ولی بهر صورت این جنبشها بالنسبه اسلامی و یا لاقبل ضد استعماری هستند و باید تأییدشان کنیم در این شکی نیست اگر اشتباهی هم دارند باید به آنها تذکر داد، اما بنظر من دولت در این مورد کوتاه آمده و آن میزان که باید به مسائل توجه کند توجه نکرده و حتی به

س: ممکن است خودتان را معرفی کنید و بفرمائید به چه فعالیتهائی مشغولید؟ ج: من سید حسن آیت و در حزب جمهوری اسلامی در بخش سیاسی اشتغال دارم و از نظر شفلی در دانشگاه تدریس میکنم. س: سابقه فعالیتهای سیاسی خودتان را بطور مختصر توضیح دهید؟ ج: من از آنموقعی که تقریباً میشود گفت سن زیادی نداشتم، از زمان مصدق فعالیت سیاسی داشتم و در سخنرانی و پخش اعلانات شرکت داشتم و بعد از سقوط دکتر مصدق هم مبارزات مخفی داشتم و بخصوص این مبارزات بعد از سقوط دکتر امینی صورت جدیدی بخودش گرفت و ادامه داشت تا بالاخره منجر به سقوط نظام شاه شد و جای خوشوقتی دارد که سهم بالنسبه موثری در این امر داشتم.

س: نظراتان راجع به حزب جمهوری اسلامی چیست و رابطه آنرا با دیگر احزاب و سازمانها تشریح کنید؟ ج: بدیهی است که نظر خوبی دارم، چون اگر نداشتم عضوش نمیشدم و امیدوارم که این حزب بتواند انقلاب را به پیروزی برساند و از انحرافات جلوگیری کند. در مورد سایر احزاب هم باید عملشان را سنجید تا موقعی که عملشان اسلامی باشد و خط مشی امام خمینی را داشته باشند مورد تأیید من هستند و الا اگر از خط اسلام و امام منحرف بشوند ما هم از طریق قانونی با آنها شروع به مبارزه خواهیم کرد.

س: نظراتان راجع به سازمان مجاهدین خصوصاً چیست؟ ج: سازمانها و جمعیتها که خیلی زیاد هستند و تعدادیشان هم غیر اسلامی هستند بدیهی است که نمیتوانند مورد موافقت ما قرار بگیرند البته باید در ابراز عقیده و نشر عقایدشان آزاد باشند اما جلوی توطئه هایشان باید گرفته شود.

در مورد سازمانهایی هم که اسلامی هستند جواب سئوالتان را در بالا دادم. اگر از اسلام منحرف نشوند و خط مشی امام را داشته باشند ما با آنها مخالفتی نخواهیم داشت در مورد مجاهدین خلق هم باید صبر کرد و بگذاریم که گذشت زمان در مورد آنها قضاوت کند بدیهی است که من با خط مشی ایشان موافق نیستم، چون اگر موافق بودم عضو حزب جمهوری نبودم و متلاً عضو سازمان مجاهدین بودم.

س: در مورد نهضت های افغانستان، فلسطین، اریتره، چه میگوئید؟ و نقش دولت جمهوری اسلامی در قبال این جنبشها چیست؟ ج: البته نقش انقلاب اسلامی ایران که بدیهی است و انقلاب اسلامی ایران انقلابهای

سه نطق قبل از دستور شهید دکتر حسن آیت در مجلس شورای اسلامی

سوزش شمع

سخنان شهید سید حسن آیت در چهارمین هفتمین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ پیرامون: بررسی برنامه دولت مکتبی معلم شهید محمد علی رجائی

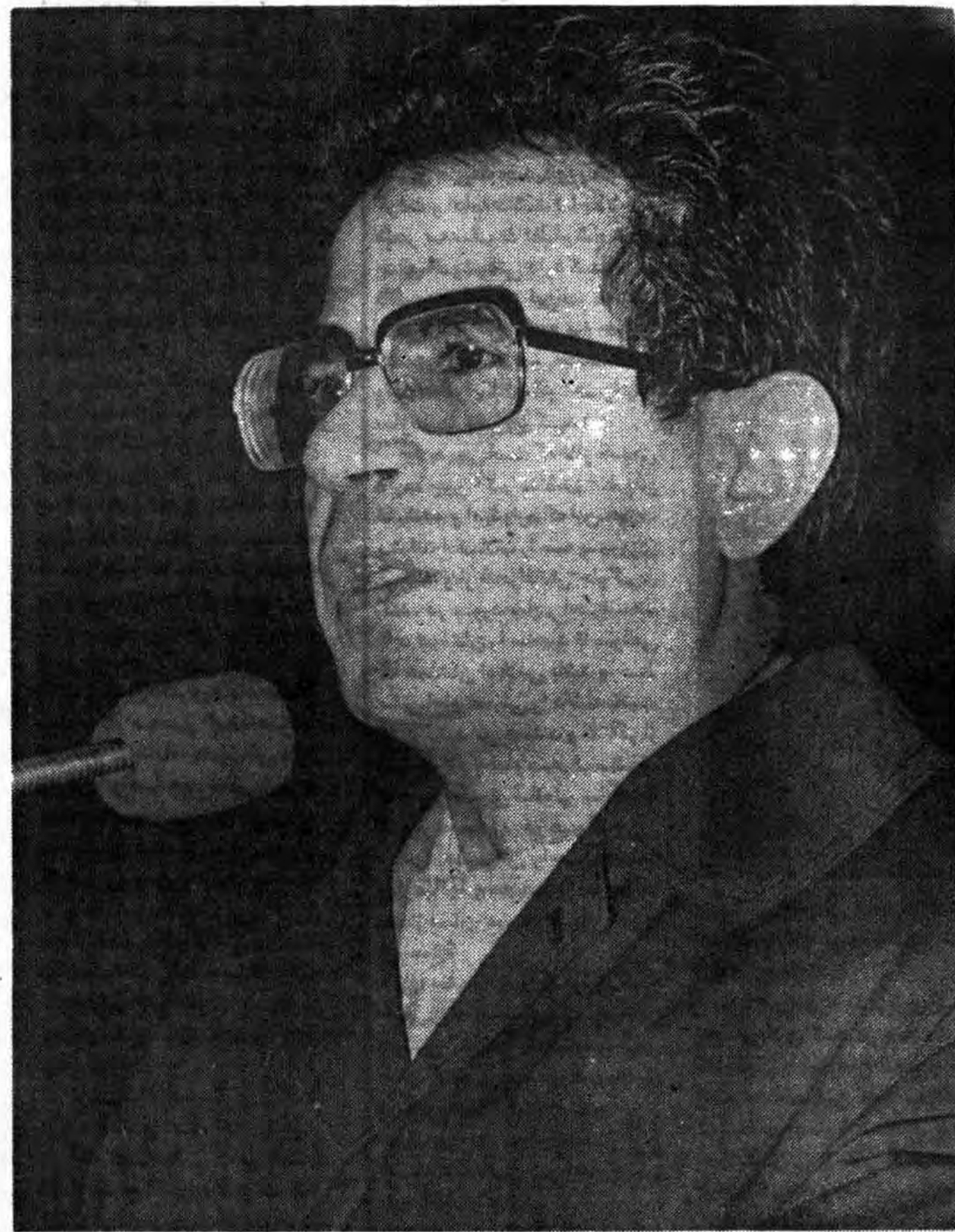
آیت- بسم الله الرحمن الرحیم. تقارن بررسی برنامه اولین دولت منبعت از قانون اساسی با دومین سالگرد ۱۷ شهریور خونین، که در آن حداقل چندین هزار نفر کشته شدند، حاکی از عظمت، مسوولیت دولت و مجلس است، من بساها در صحبتهای خودم این انقلاب اسلامی ایران را دومین واقعه بزرگ تاریخ بشر بعد از ظهور اسلام قلمداد کردم و در این مساله اغراقی هم نمی بینم، واقعه ای که دنیا را تکان داد و اگر ما خوب بتوانیم به مسوولیتمان عمل کنیم قطعا به زودی ما را به همان حکومت واحد جهانی اسلامی خواهد رساند اینکه می گویم دومین واقعه بزرگ تاریخ بشر با علم به این هست که ۹۵ قایم بزرگی چه خوب و چه بد در تاریخ اتفاق افتاده است انقلاب کبیر فرانسه است، که بسیاری از تخت و تاجها را سرنگون کرد، انقلاب شوروی است که یک سوم جمعیت دنیا را زیر پرچم کمونیزم برد و بهر حال سرنوشتان را تغییر داد با مقایسه با اینهاست که تاثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران و بر خلاف بعضی از انقلابات که تاثیر منفی هم داشتند از همه اینها برتر است بیشتر بود و بر این اساس هست

دولتی هم ما باید داشته باشیم که متناسب با این انقلاب باشد وقتی که من می خواستم ثبت نام کنم برای صحبت در مورد برنامه دولت، مشکوک بودم که موافق یا موافق مشروط نام نویسی کنم در مورد موافقت آقای رجائی را من بیش از ۱۰ سال است می شناسم، فردی است از نظر دیانت و تقوا محکم و استوار و خالص درست ۲۰ سال قبل در شهری با هم بودیم و خوب می یادم هست که ایشان به فردی (البته کلمه التقاطی را بکار نبردند) اعتراض کردند و این آیه را خواندند که چرا باید «بومن ببعض ونکفر ببعض» باشد یعنی حامی اسلام خالص بودند، دلیل دیگر موافقت من این هست که آقای رجائی و وزراشان تا آنجائی که من

ایشان باید مورد بررسی قرار میدادند اصولا تحلیلی از گذشته بود، دولت که چیز مستمر است یک جریان مستمر است. خیلی خوب مسائلی که آقای رجائی اشاره کردند یکی در مورد احزاب است، ایشان احزاب و گروهها را تقسیم بندی کردند که دیروز یکی از ایرادهائی که به ایشان گرفته میشد، این مساله بود در حالیکه به نظر من این نقطه قوت دولت ایشان بود، احزابی که مکتبی هستند و در خط امام، از اینها باید استفاده بشود احزابی که بطور کلی با انقلاب اسلامی مخالف نیستند ولی به ولایت فقیه و اینها هم معتقد نیستند همین طور که ایشان اشاره کردند باید به آنها

منبعی که از آن استفاده می کنیم اینهاست، فدائیان خلق مدتها در تهران بودند و آن سازمان دیگری که جنبش مجاهدین است صدها ایراد به احزاب خط امام گرفت که اینها از فلان بودجه و فلان بودجه استفاده می کنند که دروغ بود ولی کوچکترین ایرادی به اینکه این ساختمان دولتی بلاعوض فلان حزب غیراسلامی و یاغی از آن استفاده می کنند نکردند. ما می بینیم که این جنبش مجاهدین خلق مبالغ بسیاری خرج می کنند، در تبلیغات انتخاباتی بدون اغراق می شود گفت که میلیونها تومان اینها خرج کرده اند من خودم چند کیلوگرم از کاغذهای

کم اعتبار داده نشود بهر صورت... مساله دیگری که من می خواستم اینجا اشاره کنم مساله ارشاد ملی است در اینجا برنامه ای داده شده که این برنامه متناسب با آن چیزی است که ما می خواهیم، ما می خواهیم که ارشاد که حالا ملیش هم اگر عوض بشود شاید بهتر باشد چون ارشاد باید مبین نظام جمهوری اسلامی باشد من الان از وزارت ارشاد سابق، این جزوه نگاه می کنم مطبوعات را آورده ام که آقای دکتر ممکن برداشته اند آن جبهه و خطی را که می خواستند خودشان تقویت بکنند (رئیس- شما از آینده صحبت بفرمایید) خوب گذشته دیگر (رئیس- مثل



آقای محمد که نگذاشتیم صحبت کنند) خیلی خوب من بحثی ندارم. سخنان شهید سید حسن آیت در نود و هشتمین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ پیرامون: دسائیس استعمارگران جهانی در مقابله با

نزدیک بود و آن تقسیم بندی های دیگری که کرده بودند و مورد ایراد قرار گرفت، من معتقد همینطور که ایشان گفتند از این به بعد چون تا حالا این اجرا نشده است بسا شدت همین مساله تعقیب بشود، ما از ابتدای انقلاب تا حالا می بینیم احزاب و گروههایی هستند که فریادشان از همه بلندتر است انتقادات و ایرادهایشان از همه بیشتر است ولی خیلی بیش از احزاب خط مکتب و خط امام از امکانات استفاده کردند من مخصوصا از آقای رجائی می خواهم همانطور که وعده داده اند روشن کنند (حتی حزب جمهوری هم که خودم عضو هستم و سایر احزاب) که اینها مخارجشان از کجا تامین میشود، اعلام بشود که درآمد ما این است، هزینه ما این است، و

انقلاب اسلامی ایران دکتر آیت- بسم الله الرحمن الرحیم. پس از درود برور شهدای انقلاب اسلامی ایران درود برور شهدای جنگ تحمیلی، پس از ۸ ماه که نوبت نطق قبل از دستور به اینجانب رسیده است نمیدانم که از چه صدها موضوع و مساله و مشکا درباره کدامیک صحبت کنم آیا واقعه طبس و حمله آمریکا به ایران یا از بین بردن پنج هل کوپتر صلیح و سالم که در طبس بزمین نشسته بود و حاوی اسنا مهمی بود بدون هیچ دلیل قاض کننده و یا از اسناد جاسوسها آمریکا که اخیرا تلاش وسیم برای بی اعتبار ساختن آنها شرو شده است. و یکی از روزنامهها: صبح در مقاله ای خواسته بود یک تیر دو نشان بزنند ۵ اسنادخانه «سدان» را که در سا ۱۳۳۰ بدست آمد و چهرهها: کریمی همچون شاپور بختی عضو حزب ایران و مؤسس جبه ملی دوم و چهارم و متین دفتر نخست وزیر رضا خان و سناتور باصلاح مدافع حقوق بشر ش سابق را رسوا میکرد خواسته بو بی اعتبار کنند و هم اسنا جاسوسخانه را که وراث آنا رسوا می ساخت خواسته بو مخدوش جلوه گر سازد و یا کسانی که خود میزنند و خود گر میکنند از طرفی به جد درصدد تضعیف ارتش هستند و از سوئی تضعیف ارتش به افراد مجهول و غیر مع نسبت میدهند و یا از دو نو معروف خود این جانب که آ تبلیغات مسموم را در باره اش بر انداختند و لااقل نکردند آن نوار را که در دسترستان بو در اختیار صدا و سیما ایرا بگذارند تا ملت گوش کنند بدانند که آیا من توطئه کرده ام ساختارم؟ بهر حال موضوع زیبا است و صحبت درباره این مطالب را میگذارم بفرصت مناسب و اگر آن کسانی که مدعی طرفداری بحث آزاد هستند حاضر باشند من شخصا حاضر در باره ای مسائلی که گفتم در تلویزیون و در رادیو یا در هر جای دیگری عموم مردم بتوانند حاضر شو با آنها بحث و مناظره بکنم در فرصت کمی که هست چند موضوع را می خواهم توضیح ده یکی دسائیس و توطئههایی اس که ابرقدرتها و امپریالیستها در باره انقلاب اسلامی ایرا میچینند، عصر حاضر، سه برنامه ریزی ای میکی برنام ریزی های مهمی ک استعمارگران انجام میدهد برنامه ریزی ها و دسائیس انو مختلف دارد. دسائیس سیاسی دسائیس تبلیغاتی، دسائیس تحریبی و دسائیس اقتصادی. ساختن خطوط و مهرهها بدلی در مقابل خطوط اصل بدلی بدو معنی. یک معنی بمعنای تقلب در مقابل اصلی مثل الماسر طلای بدلی در مقابل الماسر طلای اصلی.

سوزش شمع



از صفحه ۸

و دیگری بمعنی و جانشین بدلی از نوع میدانیم که شخصیت‌هایی با سابق، یا شاه حسین، یا مراکش، مهرهای شناخته‌شده استعمار هستند، استعمارش بی‌بینی میکند که این بهره‌ها را ممکن است زمانی علیه آنها قیام کنند. ای انقلابی نما، ملی‌گرای شه، مبارک‌ست‌تر از ن و نظائر آنها در مقابل رست میکنند تا وقتی که ره‌های اصلی فرسوده و بلا شدند آن مهرهای بدلی لین آنان بسازد.

ن خطوط در انقلاب اخیر وجود آوردند میبینیم که بهای ۵۷ و ۵۶ که صلاح دیده بود که با رادیوهای و مدافع حقوق بره کریم خود را بسوزاند همچون جبهه ملی، جبهه اتیک ملی، خلقیون یون در انواع مختلفش به آمدند و اعلامیه‌های چند ی نوشتند و بیانیه‌هایی ع از حقوق بشر امضاء ن. و اشخاصی همچون بختیار، بریه، مقدم ی، متین دفتری بمیدان تا در مقابل خط اصلی ط بدلی بوجود بیارند اینطوری که دیدیم شکست بد ولسی همور دستار با برداشتن و باروی کار یگان که آمریکا محدا بریه و بی نقاب خود را د نشان دهد، بوی کباب ، بعضی‌ها خورده است. و کره‌ها و حشرات الارضی رت اتفاقی رستای ساعت که از ریز زمین بیرون سوراخهای خود بیرون و صریحاً دم از مقابله و ن با دولت میرسد آن معلوم الحال که سواقی سی و ضد روحانیتش به سلی شدن نفت میرسد دم از مقاومت با دولت آن آقای دیگر حروه‌های میکند و اسلام را طوری میکند که اگر بخواهیم آن جزوه رفتار کنیم نباید د بصیری، آرمون و گران معدوم سواک را اهدام کردن، وزارت و کلی و استناداری بسدهیم، شخص به ادعای ناروا است که پیامبر چنین ه است. اکنون ایسان تدارک توطئه وسیعی ازگون ساختن جمهوری ایران هستند. ولی مس از بها اعلام میکنم که سوی که به مشامشان حورده وی کباب نیست بلکه حر لند (خنده نمایندگان). زارتنی که از لطف آرساب حالشان شده است، آن ت را سورت سهمگی اسلامی ایران در پی است را ماسد آن کره‌ها که شدید رستان خشکشان کرد، خشکشان خواهد

دلایل دیگر، فریب ایسان را خورده‌اند نصیحتی میکنم که بدانند که ملت ایران مواظب کوچکترین اعمال و رفتار اینها هست. و دیگر پس از کشف توطئه و اعلام توطئه پشیمانی سودی نخواهد داشت. بخودشان رحم کند و دسیسه گران و توطئه گران را معرفی نمایند و به شط عظیم انقلاب ببینند تا پاک و مطهر شوند و بگفته شاعر: قطره را تا که به دریا جایی است پیش صاحبزبان دریائی است و در دریا به کنار آید زود شود آن قطره ناچیز که بود قطره دریا است اگر با دریا است ورنه آن قطره، قطره و دریا، دریا است

سخنان شهید سید حسن آیت در یکمید و چهارمین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخ ۸ بهمن ۱۳۵۹ پیرامون: امور اجتماعی و سیاسی امت مسلمان ایران

آیت- بسم‌الله الرحمن الرحیم. در صحبتی که هفته نبل مورد دسایس استعمارگران در مقاله با انقلاب اسلامی ایران صحبت کردم شمای از دسایس سیاسی را شرح دادم. حتی کرمانی- یکیش خود هستی. آیت- آقای حتی شما تگلپستان روشن است. (حجتی

کرمانی یکیش خودتی) شما از آنهایی هستید که دم از آزادی میرید و اختناق ایجاد می‌کنید ملت ایران بدانند آزادی آقای حتی به خطر افتاده است. آیت- از دسایس سیاسی صحبت کردم فرصت نشد که از دسیسه دیگر که باصطلاح جامعه‌شناسی میگویند (دسایس حقوقی)، بحث کنیم بخصوص این دسیسه با مجلس وقوه قانونگذاری سروکار بسیار دارد. این دسیسه به این نحو است که پس از اینکه امپریالیستها نتوانند یک دیکتاتور را بر مملکت مسلط کنند. حتی کرمانی- تفرقه‌افکنی یکی آقا جون (همهمه نمایندگان) رئیس- همور بحث شروع شده است بگذارید بحث را شروع کند آیت- چرا چوب را که برمی‌دارد شما از جایتان حرکت می‌کنید؟ معلوم نیست چرا وقتی که دم از دکتاتوری رده میشود، به آقای حتی کرمانی برمی‌خورد این را البته ملت ایران باید بفهمد چرا؟ بهر صورت دم از (یکیش) نمایندگان- ملت فهمیده است (آقا) دسایس حقوقی این است که دشمن با ایجاد جوسازی و با تبلیغات وسیع میخواهد که به عنوان جمهوری اسلامی قوانین خودش را تحمیل بکند این نقش در جریان پیش‌بویس قانون اساسی می‌خواست اجرا بشود آن پیش‌بویس نوشته شد الان فرصت نیست که من اختیاراتی را که در آن پیش‌بویس به رئیس جمهوری داده شده بود، که میوانست مجلس را معطل کند، میتوانست قوانین را وتو کند، تمام قساص دادگستری را منسوب میکرد. فرماندهی کل قوا با او بود. و دهها اختیار دیگر، باجوسازی میخواهند به تصویب مجلس خبرگان برسانند ولی مجلس خبرگان مقاومت کرد و قانون اساسی اسلامی را به تصویب رساند خوب پادم هست این آقایان آزادپسوا، هیچ وقت. بقیه در صفحه ۱۲

انواع حکومت

در دنیای کنونی دو نوع حکومت وجود دارد: ۱- دموکراسی ۲- دیکتاتوری. هر کدام از انواع حکومت را از سه جهت بایستی مورد بررسی قرار داد قوه مجریه و مقننه و قضائیه اما حکومت دیکتاتوری سوسیله زور و قدرت بدست می‌آید و استبداد زور بوجود می‌آورد و جمعی را بحکومت میرساند و این فتح و غلبه یا صورت کودتا است یعنی نیروی خودش را تحمیل می‌کند و این نوع حکومت با تکامل همراه نیست چون همان نظام قبلی است فقط اشخاص عوض شده‌اند حریاناتی که تحولی در اجتماع ایجاد میکند خواه شورش مردمی باشد یا نظامی اگر همراه با تکامل باشد انقلاب والا کودتا می‌باشد و تحولی که در جامعه بوجود می‌آید خواه رژیم را عوض کند یا همه روابط اجتماعی را چه کودتا باشد و چه انقلاب مشاه اولی آن زور است و اگر مورد تأیید ملت باشد مشروع میشود

بدترین نوع حکومت چیست

طرفداران حکومت موروثی چند دلیل می‌آورند. ۱- موقیمکه شاه بمیرد تکلیف مردم روشن است و معلوم است چه کسی بجای او می‌باشد و فاصله در حکومت نمی‌افتد و آشوبی در مملکت پدید نمی‌آید. ۲- اینکه ولیمهد از اول میدانند که حکومت را آینده در دست خواهد گرفت و طریقه آنرا می‌آمورد ۳- خاندانیکه بر یک جامعه حکومت میکنند چون میدانند همیشگی است همواره کوشش می‌کند که ملت به عظمت برسد تا خودشان بهر عظمت پیدا کنند اما هر سه دلیل رد شده است اما دلیل اول جوابش ایست که چه بسا اینطور باشد مثل اینکه شخصی که بعد از شاه تعیین شده کودک باشد یا رشد فکری نداشته و یا دیوانه باشد و جامعه به سقوط کشیده شود و باید صبر کرد و دید که آیا لیاقت پیدا خواهد کرد یا نه؟ و این موجب فاصله در حکومت است. علاوه بر این اگر پدر لایق باشد معلوم نیست فرزند او هم لیاقت داشته باشد و اما دلیل دوم جوابش اینکه ولیمهد تلاش می‌کند تا یاد بگیرد چگونه مردم را سرکوب کند علاوه بر این از مردم خداس و کسی می‌تواند درد مردم را بفهمد که با مردم در حال ارتباط باشد و داستان بلکه فرانسه معلوم است وقتی انقلاب کبیر فرانسه انجام شد و کساح لئونیه محاصره شده بود و مردم سر و صدا راه انداخته بودند همسرش پرسید اینها چه می‌گویند. گفت اینها من ندارند بخورند خواب داد

بروند شیرینی بخورند در مملکت خود ما هم این اتفاق افتاد که خبرنگار خارجی از شاه مخلوع سؤال کرد ترافیک تهران بسیار مشکل شده گفت من با هلیکوپتر میروم و بخصوص که دیکتاتورها فرزندان خود را به مسائل حکومت آشنا نمی‌کنند ریزر مترسد که حکومت را از دست خودشان خارج کند. و در خواب دلیل سوم هم میگوئیم چون میدانند به حکومت میرسد لذا داعی ندارد جلب توجه مردم را نکند و عقل هم میگوید باید سین افراد جامعه مسابقات و رقابت باشد تا هر کس لیاقت بیشتری دارد پست حکومت را اشغال کند. پس یکره برای تعیین حاکم موروثی بود. و طریق دیگر برای تعیین حاکم قریه‌کشی است بدیهی است که این روش عاقلانه و منطقی نیست زیرا از دو حال خارج نیست یا قریه بسام فرد شایسته می‌افتد و یا به نام فردی ناشایسته و چون اکثر مردم لایق نیستند قریه بسام فرد نالایق می‌افتد ولی در مورد قوه مقننه و قضائیه در نظام دیکتاتوری اگر بحتی انجام شود زائد است زیرا اراده و حواس دیکتاتور اجراء می‌شود و هوی و هوس او قانون اداره مملکت میباشد پس سربوشت هیچ کس در دیکتاتور روشن نیست تاریخ این مسئله را نشان میدهد زیرا در این نظام تمام مردم ترس و وحشت دارند زیرا نمیدانند که در سر او چه میگذرد و محیط این جامعه محیط عدم اطمینان و سوءظن است زیرا شخصی دیکتاتور در میان افراد خود جاسوس می‌گذازد و در نتیجه به همه آنها سوءظن می‌برد و عددهای را میکشد تا اینکه خودش بدست عددهای کشته می‌شود و علم جامعه‌شناسی و بطور کلی علوم انسانی و فلسفه در نظام دیکتاتوری رشد پیدا نمی‌کند زیرا گفتاری منجر است که دیکتاتور آنرا محاز بداند و معلوم است تا مسئله‌ای مورد انتقاد قرار نگیرد تکلیف پیدا نمی‌کند چنانچه در روسیه استالین و افرادی که بعد از او حاکم بودند هر چه می‌گفتند مردم ساچار آنرا می‌پذیرفتند و آنرا بهترین گفتار تلقی کنند دیدیم که هیتلر شکست خورد علت شکست او همین بود که در جنگ تصمیم گرفت مردم ناچار بودند آنرا بهترین تصمیم بدانند گرچه در جنگ تصمیم قاطع می‌تواند موقتاً دشمن را عافگیر کند ولی در مرحله بعد منجر به شکست شود اما در دموکراسی عقل همه کار میکند و در نظام دیکتاتوری اطلاعاتی را که به او میدهند خبره‌ایست که علامت شکست در آنها باشد اما اگر در نظام آزاد و دموکراسی مطالب عمومی مطرح شود دانش سرعت پیشرفت می‌کند زیرا که

نظریات بر خورد با یکدیگر دارند و نظریه بهتر پیدا میشود بدینجهت مشاهده میشود که در یونان بحث‌های جالبی شده است درباره کمونیسم و سوسیالیسم و نظام سلطنتی و جمهوری و دیکتاتوری. دموکراسی، گفتفاند دموکراسی حکومت مردم بر مردم است و مسا دو نوع دموکراسی داریم ۱- مستقیم ۲- غیر مستقیم و معمولاً قوه مقننه و مجریه را مردم انتخاب می‌کند پس اصل اساسی مسئله انتخاب است انتخاب حکومت کس‌گان و ایده‌نولوژی و قانونی که بر مردم باید حکومت کند این انتخاب دارای شرایطی است ۱- آزادی بیان اگر در جامعه فقط برای یک حزب و یا برای یک فرد تبلیغ شود انتخاب واقعی نخواهد بود چنانچه اگر بخواهیم برای کالائی تبلیغ کنیم و مردم انتخاب کند تعدد آن کالا لازم است تا انتخاب عملی شود. ۲- آزادی عقیده یعنی اگر عقیده‌ای برخلاف حکومت باشد کسی حق تسقیب آنرا ندارد و مورد مواجده واقع نمیشود گرچه بعضی بین آزادی عقیده و آزادی عمل اشتباه می‌کنند با عمل داده نمیشود و در دموکراسی گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شود بشرط اینکه در چهار جوب قانون مملکتی باشد و لارمه دموکراسی محدود بودن رسان حکومت حاکم است زیرا ناچار است رعایت حقوق مردم را بکند و اگر مردم تشخص دادند که برای دورهای بعد هم صلاحیت حکومت دارد باورای بدهد سایرین در کشورهایی که جمهوری دائمی وجود دارد در حقیقت دموکراسی بخواهد بود آنچه تا حال گفته شد در رابطه با قوه مجریه است و اما از نظر قوه مقننه اگر بخواهیم بطور مستقیم با مردم تماس داشته باشیم مشکل است گرچه در کشورهای کوچک چنان اشکالی ایجاد نمی‌کند اما در کشورهای بزرگ این امر مقدور نیست زیرا هر روز مردم نمی‌توانند به پای صندوق رای برای وضع قانون مسعی بروند بدینجهت در مسایل خیلی مهم به مردم مراجعه شود مثلاً در مذهب کاتولیک طلاق حایر نبود اما اخیراً پس مسئله مهم را در ایستاب رای گیری کردند و مسوعیت طلاق از بین رفت زیرا طلاق یک امر طبیعی است و لذا اروپا آنرا پذیرفت برای این بود که به آراء عمومی مردم تصویب میشود. آنها مجلس می‌تواند هر قانونی را وضع کند خواب مسعی است زیرا در هر کشوری که قانونی بقیه در صفحه ۱۲

گفتگو با همسر شهید دکتر حسن آیت

شهید آیت از ابتداء در صد افشای چهره لیبرالها بود

س: لطفاً مستحضری از مبارزات و مجاهدات شهید دکتر آیت بفرمائید؟

در مورد زندگی شهید آیت آنچه که من اطلاع دارم از ایشان همیشه در زندگی مبارز و مجاهد بوده و هیچوقت وقت خود را برای امور خصوصی صرف نمیکرد و تمام مسائل زندگی ایشان در رابطه با مسائل سیاسی و غیره بود و تمام مسائل ایشان تحت شعاع مبارزه بود برای همین بود که خیلی وقت کمی را صرف زندگی خصوصی میکرد اصولاً بیشتر اوقات را مطالعه میکرد در رابطه با مبارزاتی که برای انقلاب بسایستی صورت بگیرد فوق العاده فعال بود در این زمینه به امور تشکیلاتی عقیده داشتند که باید تشکیلاتی برای مبارزه داشته باشند بدینال این نظر فکر بود که از سال ۴۰ موفق شدند که سازمان سیاسی نظامی تشکیل و در ارگانهای مختلف نفوذ بدهند و بعد افراد را عضوگیری میکردند جهت نه تمر رساندن انقلاب اسلامی او به ایپولوژی اسلام پایبند بود حتی از دوره دبستان و دبیرستان و دانشگاه که حتی نوشتههایی که از آن موقع بجا گذارده است بخوبی روشن است او در یک خانواده مذهبی مکتبی رشد کرده بود و بعد هم که وارد جامعه میشود مطالعات اسلامی را بیشتر ادامه میدهد و فکر می کند که حتماً نقشی داشته باشند در زندگی اجتماعی و بدین ترتیب جدا نباشد از زندگی مردم برای همین مطالعات شان را در خارج از حوره و بعد هم مطالعات کلاسیک ادامه می دهد و در دانشگاه شرکت کرده و چند رشته ار رشتههای دانشگاه را ادامه می دهد که در تمام طول این مدت مطالعات مذهبی را هم در کنار آنها ادامه میدهد تا بعد که مبارزات ۱۳۳۲ که نهضت آیت اله کاشانی بود شهید آیت آن موقع در حد خودش فعالیت می کند و با آنها در تماس مداوم قرار می گیرد مبارزات شهید آیت به همین ترتیب ادامه داشت تا اینکه نهضت امام بوجود آمد و از آن به بعد خط مشی امام را دنبال کرد و همیطور که در تمام سخنرانیهایش و در تمام کلاسهایش دنبال همین خط را داشته

خط امام را از اول دنبال بود تا اینکه انقلاب شد و به آن ترتیب مشغول بود و با ارتباط جمعی که خیلی از قشرهای مردم را روشن کرده بود که خط ایشان چطور بود و به چه صورت فعالیت میکرد.

س: بنظر شما چه کسانی و به چه علت شهید آیت را به شهادت رساندند؟

ج: آیت از افرادی بود که از ابتدای انقلاب یعنی از موقعیکه تبلیغات گسترده بود و انسان میدید که وسائل ارتباط جمعی فعالیتهای آن را ذکر میکرد و نقشش در مجلس خبرگان در مجلس شورای اسلامی و در حزب روشن بود که ایشان ضد ملیت و

ملی گراها است و اصلاً ایشان کوشش داشتن که شدیداً فعالیت بکنند و چهره لیبرالها را در اجتماع روشن بکنند و اینکه ایشان از ابتدا دشمن سرسخت آنها بوده پرواضح است آنهایکه در خط فکری ملی گراها حرکت میکردند با او مخالف و دشمن باشند و به این ترتیب اعلام متعدد ترور برایشان می آمد و چقدر تهدیدهای تلفنی به خانه میشد که به ماها و چه مستقیم به خودش ولی او راهش را تشخیص داده بود و نمی ترسید از این صحبتها برای همین مبارزاتش را ادامه داد تا بعد که جریان منافقین بدین ترتیب پیش آمد و آنها هم خط شان جدا نبود چون همه باهم همبستگی داشتند و خط فکری آنها در همان دایره و زمینه بود از ابتدا اگر هم توجه میکردیم مجاهد یا مشابه آن علیه

س: تحلیل شما از علت شکست کامل جریان امریکائی لیبرالیسم که متأسفانه برای مدتی هر چند کوتاه توانسته بود خود را در صف انقلابیون راستین جا برند چیست؟

در مورد اینکه علت شکست جریان امریکائی لیبرالیسم چه بود؟ خوب معلوم است خط امام آنقدر قوی بود که توده های مردم مسلمان و در خط امام از امام پیروی می کردند و اگر امام نبود هیچ وقت پیرو نمی شد از اول انقلاب برای همین هم زاهدیها به آن شکل بود از ابتدا بوی اسلامی داشت و نه شکل لیبرال به آن ترتیب که لیبرالها میخواستند و از روزیکه تظاهرات عاشورا بود و آیت هم بود باهم فکرائش در داخل جمعیت و شدیداً با آن مخالفت شده بود بدینجهت که فقط باید

میخوردند حرکت اول دولت بازارگان هم باز برای مردم روشن کننده بود که چطور حرکت میکند به چه حالتی میخوانند برخورد بکنند با انقلاب و چه طرز تفکری دارند چون میدان کافی پیدا کرده بودند اول انقلاب، خوشبختانه خود مردم آنها را شناختند به ناچار شکست خوردند و در اثر همین کوششهاییکه خود مردم میکردند موثر بود.

س: همانطور که مطلعید جریان امریکائی لیبرالیسم با علم کردن چماق نوار در صدد بود تا هر حرکت انقلابی را تحت عنوان کودتا منکوب و مسزوی سازد بنظر شما نحوه برخورد با دشمن امریکائی در آن شرایط چگونه میبایستی می بود. و نحوه مقابله شهید آیت با این مسئله چگونه بود؟

ملی گراها هم بطبع این صحبتهایی که او و برادران دیگر عنوان می کردند و مخصوصاً در رابطه با پیش نویس قانون اساسی در این زمینه خیلی زحمت کشیده بود درگیری با بنی صدر و امثال بنی صدر پیدا شده بود در مجلس خبرگان و از همانجا فهمیده بودند چه خط فکری دارد و چطور آن را پیدا میکنند برای همین هم بود که ابتدا از طریق چطور آن را پیدا میکنند برای همین هم بود که ابتدا از طریق روزنامهها صحبتها و شایعات و توهین و از این مسائل شروع شد بعد دیدن موفق نمیشوند با نوار که سعی کردن با جاسوس بازی نواری بگیرند این کاری نبود که خسارتی ایجاد باشد آیت در سخنرانیهایش گفته بود تا اینجا خواستند یک مسئله عنوان کنند و بسازند علیه او و شخصیت او را ترور کنند گرچه به ظاهر موفق شدند ولی در باطن آیت موفق بود و پیروز شد و همین طور انقلاب و نحوه مبارزه همچنین که بود بهترین نحوه بود و اگر به همین ترتیب ما بتوانیم افشاگری کنیم در مورد این خطوط مانند تسخیر جاسوسخانه و... چهره آنها را روشن کرده و افرادی همچون مقدم مراغهای که به خبرگان دست یافته بود و در جریان سفارت آمریکا بخوبی چهره اش روشن شد چهره بقیه هم روشن شود مسئله لانه جاسوسی بسیاری از مسائل را روشن کرد بعد از آن صحبتهای مختلفی که خط امامها میکردند در جاهای مختلف در شهرستانهای مختلف بخوبی عمل کرده را باز کرد مبارزات با همان نحوی که بود خوشبختانه بهترین نحو بود چهره اینها روشن شد با آن میدانی که اینها پیدا کردند اگر غیر از این بود فکر میکنم که همیشه چهره اینها بزرگ باقی بماند مثل اول فکر میکردند که مصدق مرد شایسته بزرگی است باز هم با اقدام اینها دیدیم که به چه صورت در آمد و مشتاق چطور باز شد و با دیدی که داشتند بر مردم روشن شد.

س: روحیه شهید آیت در شرایطی که حملات و جو سازیهای جریان امریکائی لیبرالیسم مستوجه وی بود چگونه بود؟



عکس امام باشد در این شرایط و الان امام رهبریت را به عهده دارد و بالا بردن عکسهای مصدق اینجا نمیتواند هیچ وجهی داشته باشد جز اینکه میخوانند علیه خط امام از همین ابتدا شروع بکنند بمخالفت و از همان ابتدا شروع کرده با آنها به مخالفت کردن حتی در تظاهرات عاشورا و تاسوعا، خوب به طبع آن نمیتوانستند در داخل یک اجتماعی که امامی و مسلمان و درحال فعالیت هست نفوذ کنند انقلابیون خط امام هم زیاد بوده و هستند افشاگریهایی که میکردند صحبتهاییکه میکردند علیه اینها بخوبی برای مردم روشن بود و به طبع اینها شکست

مسئله نوار که جدا از این موضوعات نیست از مخالفتیها که با او داشتند بعنوانهای مختلف مخالفت بود از ابتدای انقلاب، با ایشان خوب به طبع اینها دسته مخالف نیروهای خط امام بودند و سعی میکردند که چهره ها را با شایعات با دروغ پردازی و... لکه دار بکنند که خوشبختانه موفق نمیشدند در هیچ کدام از این موارد در مجلس خبرگان نقش آیت بخوبی مشخص بود چه در مورد ولایت فقیه و چه در مورد اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد تشکیل سپاه پاسداران صحبتهاییکه میکرد تمام اینها فکر میکنم خط فکر او را برای مردم روشن میکرد، خوب

روحیه ایشان فوق العاده عالی بود اصولاً اراده قوی داشتند در تمام طول زندگی حتی با بیماری که خیلی شدید به آن مبتلا بود و همینطور با آن مبارزه میکرد میگفت با اراده میشود همه کار انجام داد در مورد نوار هم همینطور بود یک سابقه ذهنی داشت که میخوانند علیه او همچنین کاری را بکنند به او گفته بودند عنوان کرده بودند که بنی صدر از تو یک نواری گرفته مطرح کرده و از گوشه کنار شنیده میشود بعد ملاقات خصوصی داشت با بنی صدر گویا در آنجا گفته بود که نمیشود توافق بکنند و بدین نمیشود ایشان را از حزب بکشند بطرف خودشان دو روز گذشته بود که نوار را عنوان کردند در آن شرایط روحیه اش فوق العاده عالی بود روزیکه نوار عنوان شده بود

من ۲ بعد از ظهر آمدم دیدم نهار دارد میخورد میگفت امروز در سطح شهر روزنامه انقلاب اسلامه پخش شده با تیر خیلی درشت که سابقه نداشته این تیر را بزند ک توطئه از طرف من را عنوان کرده از جریبان نوار خیلی خوشحال بود و اصلاً تعجب میکرد که چطور از این نوار با این شرایط در آن جو سیاسی روز یک همچین خبری را بر علیه او اصلاً بکنند و اینطور برخورد بکنند خوشحال بود و این شعر که (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد) را می خواند و به همین ترتیب و با آن روحیه در اجتماع ظاهر می شد و سخنرانی می کرد و اینطور نبود که خودش را کنار بکشد و ظاهر می شد در اجتماع و گوشه نشین نشد در حالیکه ممکن بود این ساخت سیاسی باشد برای او ولی اینطور نبود حقیقت را اینجور تشخیص داد، بود گفته بود و از آن دفاع می کرد.

س: قدردی پیرامون شخصیت و خصوصیات اخلاقی آن شهید و رفتار وی در منزل بفرمائید؟

بنظر من شخصیتشان فوق العاده بود شخصیتی بود که نظیرش خیلی کم در ایران شایه داشته باشیم و اینهم بخاطر اینکا واقعا محرومیتها را کشیده بود درک کرده از بچگی با سایر بچهها فرق میکرد مادر و برادرش و سایر بستگانش میبینند که این غیر از سایر بچهها بوده است از ابتدا مناعت طبعش خیلی زیاد بود با وجود اینکه فقر را احساس میکرد ولی هیچوقت به روی خودش نمی آورد با سختی اوخت شده بود ولی معهود اینگونه سختیها جز اینکه روحیه او را ساخته بودند و اراده اش ر قوی کرده بودند تا این فوق العاده ای داشتند بر روحیه او و می دانستند با مردم محروم چطور برخورد کنند این بود که درد آنها را خیلی خوب احساس میکرد و محرومیتها را درک می کرد و او چه از جهت تحصیل و چه از جهت اجتماعی بطور گلم یک شخصیت فوق العاده بود بخاطر همین هم بود که دوست داشت نمایندگی مجلس را داشته باشد بخاطر اینکه درد مردم را بیان کند و حرف مردم را برند و جهت اخلاقی ساکت بود و اصولاً آرام بود و خیلی کم حرف میزد بیشتر فکر میکرد سرگرمی او مطالعه بود اصلاً دروغ نمیگفت یعنی واقعا یک مسلمان با تقوا بود صفتی که میتوانم به ایشان بدهم و تقوا در حد اعلا در ایشان وجود داشت همین طور برخوردشان در خان بسیار مختارانه بود هیچوقت شوخی نمیکرد حرف رکیکه از دهانش در نیامد حتی نسبت با دشمنان سیاسی خود و اتفاقاً وقتی بنی صدر ساقسط شد از کسانی بود که دیگر علیه بنی صدر صحبت نکرد و میگفت تا وقتی مرد میدان هست من با او مبارزه می کنم نه اینکه افتاد زمین بقیه در صفحه ۱۱

امیدوارم که حزب جمهوری اسلامی...

میدهند از این سرمایهها بسیار است و دولت باید رسیدگی و مصادره کند تا توزیع عادلانه ثروت خیلی قاطعانهتر انجام شود این اعمال که تا به حال دولت انجام داده نسبت به انقلاب اسلامی خیلی کوچک است و کم اهمیت و نمیشود به این گفت انقلاب، این فرم است چون عمل انقلابی خیلی تندتر و شدیدتر از این باید باشد.

س: نظرتان راجع به نیروهای چپ و فعالیتشان در ایران چیست؟

ج: البته منظور از چپ، چپ به معنی اصطلاحی میباشد به معنی انقلابی که این نیروها چپ نیستند، البته اگر منظور آن اینست که ادعای مارکسیست لنینیست بودن میکنند اگر در حد عقیده باشد در عقیده آزادند اما تا اینجایی که من تاریخ را ورق زفام چه در گذشته و چه در حال می بینم که اینها در راسان عوامل بیگانه قرار دارد. و آنهایی که در راس نیستند البته منسوب به بیگانه نیستند ولی جاهلند و مغزشانرا از

مسائل غیر واقعی پر کردهاند. و این است که تنها چاره راه این است که آزادی عقیده داشته باشند، آزادی بیان داشته باشند ولی اگر توطئه در کارشان باشد باید با آنها مقابله بشود و با خیلی هاشان باید صحبت کرد و اسناد کمونیستها در باره همکاری با رضاخان و روی کار آوردن حزب توده و همکاریهایش با قوا و سلطنت با نفتیها و حتی انحرافاتش در زمان دکتر مصدق و بعد از دکتر مصدق و باز حالا هم کارهای حزب توده را همین حضرات به اصطلاح کمونیستهای جدید می کنند به نحو خیلی بدتر و گفتم هم که جاهلیت عامل این مسئله است و هم البته خیانت بعضیهاشان.

س: در مورد جنبش اسلامی که در عراق پیش آمده و حملات نیروهای هوایی عراق به خاک ایران چه نظری دارید و این افراد ضد انقلابی که در مرز هستند آیا اگر عراق با ایران روابط دوستانه دارد پس چرا اجازه دارد که این ضد انقلابیون در آنجا فعالیت کنند؟

ج: بدیهی است که روابط عراق دوستانه نیست بخصوص بعد از پیروزی انقلاب ایران هسنت حاکمه عراق دارد احساس خطر میکنند چون می بینند انقلاب اسلامی در آنجا ایجاد شده است و ایمن انقلاب اسلامی چه بخواهد و چه نخواهد موفق است و علت اینکارها و توطئهایی که عراق میکند میخواهد جنگ را از داخل کشورش به خارج منتقل کند تا بتواند کمی از در دسرهاش را رفع کند و بنظر من مسلم است که عراق در این زمینه هیچ توفیقی بدست نخواهد آورد و قاطعانه میتوانم بگویم که روابط عراق دوستانه نیست و گرنه حتی راه نمیداد این مخالفین نظام ایران را چه رسد به اینکه مسائل و اسکاناتی هم در اختیارشان بگذارد.

گناه نمی شود و باید مجازات شوند ولی البته این بحث هم هست که عملشان نه به نفع اسلام و انقلاب و نه به نفع خودشان است. چون مثلاً با کشته شدن آیتا... مطهری و آیتا... رفسنجانی اینها هیچ نتیجهای نخواهند بر دو نهضت هم شکست نمیبخورد ولی ممکن است به انقلاب ضرر بزنند و این اعمال چه عاملینش بدانند و چه ندانند سر نخش دردست امریکا است.

س: در مورد روشها و برنامههای راديو تلویزیون چه نظری دارید؟

ج: بنده خیلی بیشتر از اینها از راديو تلویزیون توقع دارم و بسیاری از برنامهها که نباید بگذارند می گذارند و بسیاری از برنامهها هست که باید بگذارند ولی نمیگذارند در مورد کارمندان راديو تلویزیون هم منظور که با قاطعیت عمل میشده است عمل نشده و خلاصه ما انتظار زیادی داریم که راديو تلویزیون برنامههایی راجع به انقلاب اسلامی در سر تاسر دنیا داشته باشد در مورد فلسطین، اریتره افغانستان، و در مورد اتفاقات داخلی هم از خود قاطعیت بیشتری نشان دهد.

س: درباره جلسهای که در آن پیش نویس قانون اساسی را بررسی کردید نظرتان را باز گو کنید؟

ج: من با قسمتهای زیادی از این پیش نویس مخالفم البته بسیاری از اصولش بر مبنای اسلام است و بسیاری از اصولش ناشی از غربزدگی است و بسیاری از اصول که باید در این قانون میامده است نیامده مثلاً راجع به وحدت مسلمین ما در این قانون چیزی نداریم، ولی راجع به کمکهای به انقلابهای جهانی خیلی دقیق اشاره شده است. شرایط رئیس جمهور کافی نیست شرایط نمایندگان مجلس کافی نیست و باید در این قانون اساسی جدید ذکر بشود کسانی که رژیم گذشته به طرز موثری همکاری کردهاند بهرچوچه نمی توانند در مجلس راه پیدا کنند و سمت حساسی داشته باشند و راجع به خیلی اصول دیگر در دو سخنرانی در کنگره

قانون اساسی اشاراتی کردم و در آینده هر وقت فرصتی پیش آید به نارسائیهای این قانون اشاره خواهم کرد و خلاصه بکنم اینکه باید صدرصد اسلامی باشد و سر مشقی برای تمام دنیا باشد.

س: ملی شدن پسانکها و مالکیت های بزرگ را چگونه بررسی میکنید؟

ج: اینکار حداقلش انجام شده و اید شدیدتر و بهتر و زودتر از آن پیداه میشد در باره مالکیت های بزرگ و ملاکین هم خیلی از اینها هستند که سرمایهشان در دستشان قرار دارد و ممکن است بر علیه نهضت توطئه کنند شما اگر بروید در هتلها و رستورانها و کافههایی که در تهران است می بینید که همان افراد گذشته با پولهای باد آورده به اصطلاح در سطح بالا نشسته اند و در این نظام اسلامی بدترین اعمال را انجام

بقیه از صفحه ۷ افراد است.

س: در مورد احکام صادره دادستانی کل انقلاب چه نظری دارید؟

ج: منظور شما کدام احکام است؟

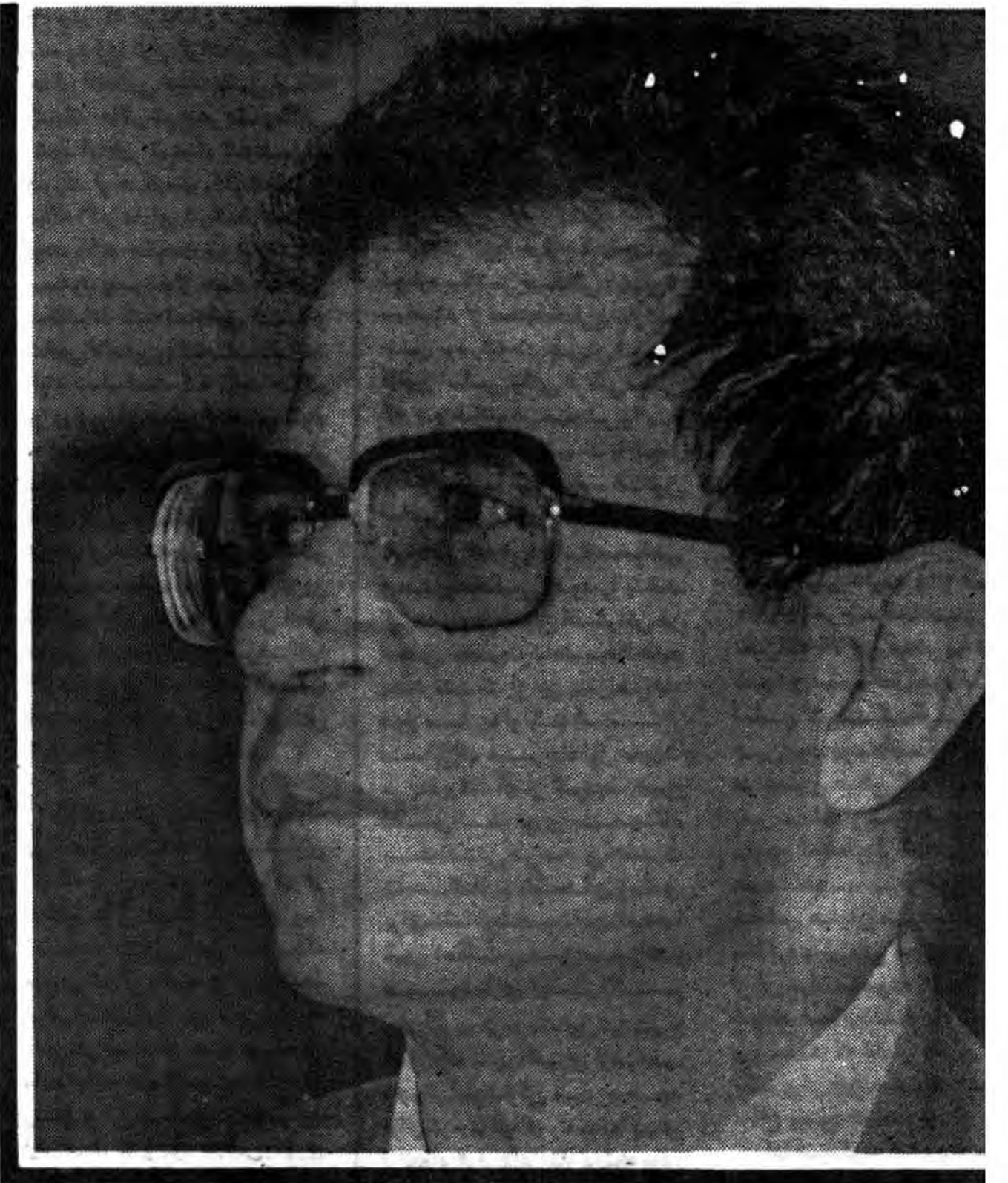
س: درباره احکامی که در مورد عمال رژیم سابق شده؟
ج: یک مقدار احکام که در مورد آنها انجام شده که اعدام بوده است مورد تأیید ماست یک مقداری هم با وثیقه آزاد شده اند که بعداً اگر دوباره لازم شد بازداشت و محاکمه میشوند، بهر صورت من با آزادی مفسدین فی الارض آنهایی که واقعا سواستفاده مالی کرده اند و با حکومت سابق همکاری موثری داشته اند با آزادی بدون قید و شرطشان مخالفم ولی اگر وقتی باشد که بعداً به حسابشان رسیدگی شود آن مسئلهای است ولی اگر این اشخاص آزاد جرمهای موثری داشته اند بصورت قطعی و همیشگی آزاد باشند من نمیتوانم موافق باشم.

س: آقای دکتر آیت کسانی که چه با حکم دادستانی و چه بدون حکم آزاد شده اند و در وقایع نقده و خرمشهر دست داشته اند آیا فکر میکنید که

اینگونه آزادیهای عوامل ساواک در مملکت ممکن است روی برنامه و برای خرابکاری در مملکت باشد؟

ج: البته اگر منظور آن از برنامه این باشد که دادگاهها اینها را آزاد میکنند من موافق نیستم البته بعضی از گذشته از طرف دولت و دادگاهها نتیجه اش گستاخ شدن این عوامل میشود و من بشدت با این کار مخالفم و نظرم اینست که کسانی که برضد انقلاب توطئه میکنند انقلاب اسلامی باید بشدت با آنها رفتار کند از تیرباران گرفته تا زندانهای طولانی اگر ما در کردستان و ترکمن و خوزستان و سیستان و بلوچستان با قاطعیت و بشدت عمل کرده بودیم بسیاری از این مسائل پیش نمی آمد و از این به بعد هم اگر قاطعیت نشان ندهیم من پیش بینی میکنم که وضع خیلی بدتری پیش خواهد آمد چون وقتی میشود نسبت به کسی گذشت کرد که انسان بداند لاف ابل پشیمان است و دیگر در توطئه شرکت نمیکند. ولی آزاد کردن کسی که خودش میگوید نارنجک ضد تانک آورده و اعتراف به گناه میکند آزاد کردن اینگونه افراد با گروهی که درست نیست و باید این افراد مجازات شوند

س: در مورد ترورها چه نظری دارید؟
ج: آنهم بدیهی است که کار بسیاری زشتی است برای اینکه در یک نظام قانونی عمل ترور غیر انسانی است بدیهی است که عاملین این ترورها یا افرادی هستند که وابسته به خارج هستند و یا جاهلند. اگر وابسته به خارجی باشند باید مجازات شوند و اگر هم جاهل هستند باید ارشاد شوند ولی جاهلیت باعث تبرک شدن از



میکرد که دیگر از این موارد نشود و چهل روز بعدش نشد که خودش هم شهید شد
س: تحلیل شما از گروهک جنائی مافیائی منافقین ضد خدا و خلق که مزدوری ابر جنایتکار جهان امریکای جنایت کار و صهیونیسم غاصب را می کنند چیست؟

اینها از ابتدا که آیت خودش با آنها موافق نبود و همکاری نکرده بود و سرسازش با آنها را نداشته و از اول هم با خط مشی اینها مخالف بود میگفت نمیتوانند اینها به این طریق موفق شوند و بجائی نخواهند رسید و از ابتدا قبل از انقلاب با اینها هیچگونه همکاری نکرده بود روش آنها را قبول نداشت کتابهای آنها را قبول نداشت بعد از انقلاب هم باز روشن بود که از صبح فردای انقلاب اینها شروع به توطئه کردند حرکات مختلف مذبحخانه میکردند که برای ما روشن بود و موفقیت هم نداشت

جز اینکه گول آمریکا را بخورند و باز به دست آمریکا قرار بگیرند و کارهایی که می کنند برای حفظ منافع آمریکا در منطقه باشد.

س: در پایان هر پیام و یا مطلبی دیگری را ضروری می دانید برای مردم بفرمائید؟
در آخر صحبتها از مردم می خواهم واقعا این چهارمطلبی که از ما شهبند شدند و کم هم نیستند شخصیت های زیادی با اینها بودند سعی کنند آنها را بشناسند و آنها را به خوبی ببینند که بعد از شهادت اینها و بعد از از دست دادن اینها تاسف نخوریم و ناراحت نشویم و ابتدا باید واقعا شخصیت اینها را بشناسیم و مبارزه کنیم با دشمن انشاء الله.

میکردم از او پرسیدم که چقدر او را میشناختی گفت هیچی گفت که به من دستور دادند که بزن و من هم زدم گفتم باید ۱۰ درصد شناخت از او داشته باشی گفت برای ما مطرح نیست شناخت مهم نیست آن موقع که بدین ترتیب میخواهند ترور کنند بدیهی است که هیچ نتیجه نخواهند داشت حتی اگر در تمام مدت شبانه روز بخوانند تمام مردم را ترور بکنند.
در مورد قاجاره انفجار دفتر

مرکزی حزب جمهوری آیت از مسئولان گله داشت یعنی در آن موقع ناراحت بود که چرا مراقبت کافی نمیشد و یک همچنین اجتماعی و همچنین سالنیکه تعداد زیادی اشخاص سیاسی مملکت جمع میشوند و آنجا میخواهند صحبت بکنند چرا مراقبت کافی نمیشود و باید بیش از این دقت میشد و یک همچنین خبری نمیشد و یا نفوذ

نمیکردند و از حادثهای که در حزب رخ داده بود توسط کلاهی متأثر بود و هیچ وقت هم این موضوع را از یاد نمیرد و میگفت که کوتاهی شده از جانب ما که نتوانستیم مراقبت کنیم ولی به هر حال متأثر شد از این موضوع خیلی هم متأثر شد و پسکی از مواردی که من در زندگی دیدم مورد گریه کرد که پسکی دفتر

مرکزی حزب بود که فوق العاده متأثر شده بود از اینکه چرا دشمن به این ترتیب نفوذ کند ولی خوب بروی خودش نمیاورد درست نیم ساعت بعد فکر کرد که باید دوباره شروع بکنیم و همان راهی را که داشتیم پیش برویم و نباید از این چیزها بترسیم و دوباره بر ما غلبه کند و همچنین اتفاقی بیفتد سعی

ای من در حکم چوب به مرده است در زندگی خصوصی همینطور بود خیلی متین بت میکرد بیان خوبی داشت زیاد در پیچها و اطرافیان ت فکرش استدلالی بود هیچ ی را به کسی تعمیم نمیکرد بوضله بود حاضر بود بنشیند ت دانشجو حتی با یک بچه بت کند در حد او تا آن رد با منطق و استدلال خیلی صولی بود.

س: تحلیل شما از ترورها و ایاتی که بدست منافقین کائی انجام شده چیست؟ و بد آیت پیرامون قاجاره بار دفتر مرکزی حزب که عوامل امریکای جنایت صورت گرفت چه نظراتی تند؟

توب خط اینها مشخص است از اول انقلاب موفقیت نتند شاید پارسال خرداد بود ظاهرات مجاهدین در سید نان راه افتاده بود از شهید ستوال کردم که فکر میکنی

شود در آینده گفت که نتیجه واهد داشت جز اینکه خون شان را بریزن بزمین و اصلا لقیبت نخواهند داشت و آنها سراف دارند و راه درستی روند مبارزه سیاسی نمیکند سولا افراد منحرفی هستند و

دست بیگانه شدند و من در جز آن تحلیل تحلیل دیگری م اتفاقا در طول این یکسال نابت شده که حرکات آنها به نداشته هیچی جز اینکه طمه بخودشان بسوزند ندای دیگری ندارد و ترور و رژیم کور هیچ نتیجهای تواند داشته باشد اتفاقا با از قاتلینش که صحبت

انواع حکومت

بقیه از صفحه ۹

اساسی وجود داشته باشد مجلس نمیتواند قانون اساسی را تغییر دهد چون قانون اساسی مبتنی بر حقوق بشر تنظیم شده است. برای حقوق بشر سه تا سند داریم: ۱- اعلامیه حقوق بشر که بعد از انقلاب کبیر فرانسه تنظیم گردید. ۲- اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ در سازمان بین الملل به تصویب رسید. ۳- اونیسفست حزب کمونیست. این اعلامیه های حقوق بشر آزادی های اساسی را برای انسان شناخته است و هیچ مجلسی نمیتواند لغو کند از آن جمله آزادی بدن شخص معین کسی نباید به ملکیت دیگری در آید حتی خودش هم اگر راضی شود جایز نیست گرچه امروز بردگی بصورت دیگری وجود دارد و بدتر از قدیم است با کارگر و کشاورز بدتر از برده عمل میشود زیرا تا وقتی که قدرت کار کردن را دارند از آنها کار می کشند و هنگامیکه نیروی بدنی آنها تحلیل رفت کسی بسراغ آنها نمیرود. دوم آزادی عقیده یا مذهب تفاوت دارد زیرا در آزادی مذهب آزادی عمل هم مطرح است یعنی اعمالی که مضر بحال جامعه است مثلاً در هندوستان وقتی شوهری را که از دنیا رفته است می سوزانند زن هم بساید خودش را در آتش بیفکند و بسوزاند بنابراین اعمالی که بحال جامعه مضر باشد ممنوع خواهد بود مثلاً آزادی مشروبات الکلی در ایران صحیح نیست گرچه بعضی اقلیتهای مذهبی آنرا ممنوع نمیدانند سوم حق مالکیت یعنی هر کس حق دارد

بقیه از صفحه ۹

خلخالی- هر وقت فرصت می شود آقا برای نق زدن بلند می شود چرا شما این کار را می کنید؟ چرا بهانه بدست دشمن می دهید؟ دیشب رادیو انگلستان از همین آقای آیت تعریف می کرد و می گفت که خیمه به نخست وزیر کرده است چرا به ایشان چیزی نمی گویند. آیت- آن موقع کس آن پیش نویس کذافی تهیه شده بود. هیچ کس از این لیبزها با آن مخالفت نکرد ولی وقتی که مجلس خیرگان قسمتی از اختیارات را به رهبر داد، آقایان بحث از استبداد فقیه کردند. پس از اینکه قانون اساسی به تصویب رسید. اکنون با سنگ اندازی در اجراء قانون اساسی اعتبار بیندارید. خلخالی- آقایانی که با گفته های آقای آیت مخالفند از جلسه بیرون بروند. حتی- اکثریت مخالف هستند.

آیت- بر طرفداران اصیل انقلاب اسلامی است که ما تاکید بر اجراء قانون اساسی حلو دسایس دشمن را بیگیرند یکی از اصول بسیار انقلابی قانون اساسی اصل ۴۹ است. این اصل علاوه بر این که به تصویب دوسوم مجلس خیرگان رسید یک استثناء

مستول شناخت و سلطنت در این کشورها موروثی است و مجلس سنا هم انتصابی است بنابراین دموکراسی حاصل نمی باشد و در اعلامیه حقوق بشر مواد دیگری هم وجود دارد که فعلاً متعرض نمی شویم حال بپردازیم به نوع حکومت اسلامی. شکی نیست که حکم مخصوصی خدا است و جنجال خوارج از اینجا پیدا شد با اینکه خودشان پیش نهاد حکمیت را دادند و معلوم است که خداوند مستقیماً حکومت نمیکند ولی از آن جهت که خداوند عالم تر از دیگران است در صورتی که ثابت شود حکمی از طرف خدا آمده است بدون چون و چرا می پذیریم و هم چنین کسی که واجد همه شرائطی که خدا معین کرده خلیفه و جانشین خدا خواهد بود پس حکومت در اسلام انتخابی است یعنی حکومت شوندگان قوه مجریه را انتخاب می کنند از این جهت انتخابی است که اسلام شرائطی را برای حاکم معین کرده است مانند اعلم، اتقی، اعدل، اشجع، که باید این صفات در حاکم وجود داشته باشد زیرا در هر کاری باید مراجعه به اعلم کرد و تقوی هم بدیهی است که برای فرد حاکم لازم است زیرا چه بسا کسی اعلم باشد اما خودش را در برابر خدا مسئول نداند بنابراین انتخاب امامان طاهرین به ملاک وجود صفات و شرائطی است که در آنها وجود داشته است.

نه بملک موروثی بوده امامت هر چند می بینیم که امامت در ذریه پیغمبر اسلام (ص) قرار دارد لکن می بینیم با اینکه پیغمبر خویشان دیگری داشت در عین حال حضرت علی (ع) را تعیین فرمود چون که واجد شرائط بود

سوزش شمع



دیگر هم هست که تنها اصلی است که بطور جداگانه هم تک تک نمایندگان آن را امضاء کرده اند اصل آن الان در دست من و بخط خود من هم هست و میخوانم.

«دلت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات و مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات، مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال

و امروز که در زمان غیبت امام معصوم (ع) قرار گرفته ایم باز هم حاکم انتخابی است بدلیل اینکه کسیکه حاکم شرع در یک زمانی بشود اینطور نیست که همیشه فرزند او حکومت را ارث ببرد بلکه اگر دارای شرائط حاکم بوده باشد حکومت به او واگذار میشود و مردم از حیث مذهبی مکلف اند که تحقیق کنند و شخص لایقی را انتخاب نمایند البته مسلم است که باید حاکم برای دورای معین انتخاب شود به این دلیل که در ظرف چهار سال مثلاً ممکن است فرد عالمتری پیدا بشود و یا تقوای بیشتری داشته باشد که در اینصورت باید او را جایگزین شخص اولی کرد از این اصل میتوان نتیجه دیگری گرفت که اگر بعضی شرائط از حاکم سلب شود حتی در زمان حکومتش خود بخود معزول میگردد.

مطلب دیگر اینکه حاکم چگونه باید حکومت کند این سئوال اینجا مطرح می شود که حاکم در اسلام مطلق العنان نیست زیرا نمیتواند قانون وضع کند بلکه مجری قرآن و سنت است فقط حتی در استنباط خود هم فعال مایشاه نیست بلکه باید با اهل رفق و تفق مشورت نماید اینجاست که وجود مجلس شوری عنوان بخود میگیرد می شود و بالاخره در غیر نظام اسلام مجلس می تواند قانون وضع کند اما در نظام اسلام ممکن نیست حتی تمام مردم هم رای بدهند که مثلاً قمار حلال است نمی توانند بر طبق رای مردم قانون وضع کنند بنابراین عالمترین مردم در رشته تخصص خودشان مورد مشورت حاکم واقع می شوند.

شکری که الان سهمیه بندی شده است کار خوبی است، ولی من فکر میکنم چون کشاورزان و روستائیان قاتق نانشان هم قند و شکر است ترتیبی داده بشود که سهمیه آنها بیشتر از سهمیه شهریه قرار بگیرد. (احسن) دکتر آیت- موضوع دیگری که هست، ایجاد کار و آموزش همگانی است که قانون اساسی صراحتاً گفته است دولت موظف است برای همه مردم کار فراهم بکند و این امر ممکن است، سوادآموزی خودش میتواند یک میدان برای کار باشد اصل ۱۴۲ قانون اساسی هم که میگوید. «اموال رهبر و نخست وزیر و وزراء در دست گرفتن امور تسوییم بشود». این اصل هم از آن اصولی است که حتماً باید اجرا بشود من معتقدم در مورد نمایندگان هم این مساله اجرا بشود من می خواستم خودم از این فرصت استفاده بکنم و لاقبل اموال خودم را اینجا اعلام بکنم منتها سروصدای بعضیها که آزادیشان بخطر افتاده بود مانع شد که من بتوانم مسائل را اینجا خوب عنوان کنم، لی ملت ایران باید بشناسد کسانی را که دم از آزادی و آزادی خواهی و دم از حقوق مردم میزنند، چگونه اینجا حقوق خود نمایندگان مجلس و ملت ایران را دارند پشمال میکنند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. (احسن- احسن)

شیخ فضل الله نوری شهید اسلام فقامتی

بقیه از صفحه ۳

است بی دوا، و جراحی است و جراح «حرکت و سخن روشنگرانه شیخ فضل الله نوری در این مرحله آن چنان به خشم انگلیسها میشود که وزیر خارجه انگلیس طی تلگراف محرمانه به سفیر خود در تبریز دستور می دهد «باید تو کنیم شیخ فضل الله را از تبریز خارج نمایند زیرا اگر چه او رسمی ندارد ولی نفوذ بسیار دارد» (۲۱ ف ۱۹۱۹) هر چند مخالفتهای ذی فضل الله بالاخره منجر به آن نمودن متمم اصل دوم قانون اساسی گردید که خلاصه چنین بود «رسماً مقرر است هر عصری هیئتی که کمتر نفر نباشد از مجتهدین و فقه متدین که مطلع از مقتضیات و هم باشند..... موادی که مجلس عنوان میشود با مذاکره و بررسی نموده و هر از آن مواد موضوعه که مخالف قواعد اسلام داشته باشد مورد نمایندگی که عنوان قانونیت نکند و رای این هیئت علماء در مطاع و متبع خواهد بود.» اما همانگونه که بعداً م گردید. این متمم صرفاً به فریب شیخ فضل الله و همفکر صادر و تصویب گردیده به هرگز به مرحله اجرا در نیا

سالها از آنزا خارج شده بود دوباره با تز جدائی دین از سیاست، از صحنه خارج سازد. و چنین بود که در جریان تدوین قانون اساسی وقتی فرنگی مابان که جو غالب در مجلس را به دست داشتند، کوشیدند با الهام از قوانین اساسی غرب، قانون اساسی تدوین نمایند. شیخ فضل الله فریاد اسلامخواهی و مشروعه طلبی خود را بلند کرده و به عنوان اعتراض در صحن حضرت شاه عبدالعظیم بست نشست. از این پس مرحله دوم مبارزه او که استمرار مبارزات مرحله اول صورت می پذیرفت آغاز گردید. شیخ فضل الله نوری به هنگام بستنشینی در صحن حضرت شاه عبدالعظیم نامه های زیادی برای علما نوشته بود این نامه ها مبین اصالت و عمق مبارزات و هوشیاری اوست. اگر بیاد آوریم در مرحله اول نیز شیخ فضل الله با بهره گیری از فراست و هوش سرشارش مبارزه خود برای ترمیم تنبلی که آمدتها پیش از انعقاد قرار داد آغاز داشته بود. و باز در اینجا نیز همین قضیه تکرار شده است. اما افسوس که این بار کمتر کسی عمق حرکت او را درمی یابد و همان اتفاقی که نمی باید پیش می آمد بالاخره پیش آمد می کند. آری بالاخره مشروعه همانسان که شیخ فضل الله نوری اعتقاد داشت باب طبع انگلیسیها از آب درمی آید. سیر حوادث پس از شهادت او این امر را بیشتر اثبات نمود. او در این باره میگوید:

«اگر مقصود از مشروعه تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود عوام را گول نداده پناه به کفر نمی بردند و آنها را یاور و معین و محل اسرار خود قرار نمی دادند. و حال آنکه چند آیه در کلام الله هست که می فرماید کفار را ناصرو دوست و محل اسرار خود قرار نمی داند. آخر مقبول کدام احق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری (منظور میرزاملکم خان از سلسله جنیان مشروطیت) حامی اسلام باشد.» و یامی نویسد.

«من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند. باین معنی که البته عموم مسلمانان مجلس می خواهند کسسه اساسی براساس اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارد من همچنین مجلسی می خواهم پس من و عموم مسلمین بریک رای هستیم اختلاف میانه ما و لامذهبی ست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدگی مذهب و یامیگوید:

«ای برادران اثنی عشری بدانید و آگاه باشید و بشنوید و تفکر بفرمایید و اغراض نفسانیه دنیویه را که عاقبت سوزانند کنار بگذارید و به امید که طبع مملکت ما را غذا و مشروعه اروپا، دردی



ولیکن شیخ فضل الله از برای مشروعه مشروعه ه دست نشست، و تا روز شهادت بدن امر اصرار داشت و ه لفظای در این جهت درنگ و هرگز قدمی به عقب نند بالاخره دشمن در تابش حق را نداشت ناچار شد ا مشروعه خواهی شیخ فضل الله در گلو خاموش سازد ولیکن او، اسلام فقامتی، شریعتی جهان خود را در راهش باخت از میان ترفت. و با گذر پیچ و فراز و نشیبهای روزگار این مشروعه تجلی یافت. آری ح مشروعه!

مجلس شورای اسلامی دادگاههای ۵

اینک تحقق یافته زنده و پشاید، مشروعه خواهی راه شه شیخ فضل الله والسلام علی عباد الله